



کاشانی در یک نگاه

در هجوم گسترده استعمار به سرزمین های اسلامی، سنگری محکم و استوار به نام روحانیت شیعه در مقابل این تهاجم ایستادگی و از کین اسلام دفاع نمود. مرجعیت شیعه با درک عمیق خود از تکاپوهای اسلام ستیزانه استعمارگران، دفاع از تمامی سرزمین های اسلامی را بر خود و مسلمانان واجب دانسته و جبهه های گسترده را در مبارزه با ترفندهای استعماری تدارک دیدند. این دیده بانان هوشیار سرزمین های اسلامی، با رصد کردن تحركات دشمن، سعی در قطع کردن شریان های حیاتی استعمار داشتند.

جنگ جهانی اول و نتایج شوم آن جهان اسلام را با پدیده فروپاشی امپراطوری عثمانی، اشغال ایران و گردنکشی امپراطوری حيله گر بریتانیا مواجه ساخت. امپریالیست های لندن نشین در صدد الحاق بین النهرین به هند بریتانیا و مستعمره ساختن ایران اسلامی بودند. غافل از آن که سنگر پر صلابت مرجعیت، چنین اجازه ای را به آنان نمی دهد. قیام علمای ایرانی و عرب ساکن در عتبات عالیات، علیه انگلستان در سال های ۱۹۱۸ تا ۱۹۲۰ که به انقلاب عشرين معروف شد و خروش مدرس در ایران، سیاست های استعمار را ناکام گذاشت. قهرمان این مقاومت جانانه علما بودند که استعمار را در رسیدن به اهداف خود ناکام گذاردند. حضور جدی آیت الله سیدابوالقاسم

کاشانی در کنار پدر مجاهدش سیدمصطفی کاشانی در جبهه های جنگ بین النهرین که منجر به تشکیل کشور عراق شد، موجبات خشم استعمار را فراهم ساخت و هر دو محکوم به اعدام شدند. آیت الله سیدابوالقاسم کاشانی در مسیر مبارزه با استعمار به ایران هجرت کرد تا بتواند مبارزات خود را در سرزمینی که تحت اشغال انگلیسی ها نیست دنبال کند. غافل از آن که اندکی بعد، ایران نیز گرفتار حکومتی دست نشانده انگلیسی ها به نام حکومت پهلوی می شود. با سقوط رضاخان که ضمن فروش استقلال ایران، عرصه را بر نیروهای مذهبی تنگ کرده و زندگی را بر مردم مسلمان ایران سخت کرده بود، کشوری اشغال شده بر جا ماند. انگلیسی ها به عنوان یکی از نیروهای اشغالگر ضمن دستگیری برخی چهره های سیاسی به دنبال تصفیه حساب با برخی از مخالفین قدیمی خود نظیر آیت الله کاشانی نیز بودند. لذا این روحانی مبارز نیز توسط قوای متفقین دستگیر و به اردوگاه های آنها در اراک، کرمانشاه و رشت منتقل شد که همین امر از کینه عمیق آنها نسبت به روحانیت مبارز و مجاهد شیعه حکایت می کند.

آیت الله کاشانی پیش از آزادی از اسارت ۱۶ ماهه متفقین، دست از مبارزه برنداشت و این بار علیه عامل آنها احمد قوام به فعالیت پرداخت. حاصل این مبارزه دستگیری و تبعید یک ساله وی بود. در جریان روی کار آمدن دولت وابسته هژیر، آیت الله کاشانی در راستای مبارزه با عوامل انگلستان، مردم را دعوت به راهپیمایی و اعتراض به دولت هژیر کرد و پس از ترور شاه به لبنان تبعید شد. مردم ایران آیت الله را که در تبعید لبنان بود به نمایندگی خود در مجلس شانزدهم برگزیدند. آیت الله کاشانی در اولین روز بازگشت از تبعید دو ساله لبنان با دست گذاشتن بر روی رگ حیاتی انگلستان یعنی نفت تهدید کرد که نخواهد گذاشت نفت ایران به راحتی از گلو انگلیس پایین برود و فلسطین در زیر چنگال صهیونیست ها له شود. اندکی بعد آیت الله در اعتراض به مذاکرات خائنه دولت رزم آرا پیرامون نفت، اعلامیه ای خطاب به ملت ایران پیرامون ملی شدن نفت صادر کرد و با همکاری چهره هایی نظیر دکتر مصدق مقدمات تصویب قانون ملی شدن صنعت نفت را فراهم کرد. تظاهرات مردم تهران به دعوت آیت الله کاشانی در روز دهن رزم آرا، قرار دادهای تاراج نفت ایران را همراه سپهد به خاک سپرد و در ۲۴ اسفند ۱۳۲۹ طرح ملی شدن صنعت نفت به تصویب مجلس شورای ملی رسید. تصویب ملی شدن صنعت نفت به عنوان یک حرکت ضد استعماری در مجلس ابتدای راه بود. گام اصلی اجرای این قانون بود که به سلطه چندین ساله انگلستان بر نفت ایران خاتمه می داد.

حمایت از دولت دکتر مصدق در اجرای قانون ملی شدن صنعت نفت، مبارزه با دربار در سی تیر ۱۳۳۱ برای بازگرداندن دولت ملی به قدرت، حمایت از مبارزات ملت فلسطین، تلاش برای خنثی کردن نقشه کودتای ۲۸ مرداد، مخالفت با قرارداد کنسرسیون و دولت کودتایی زاهدی و دستگیری و ضرب و شتم ایشان توسط مأموران زاهدی، بیانگر خط مبارزه با استعمار و دفاع از منافع ملت های مسلمان در زندگی این روحانی مبارز است که عرصه را بر استعمار در ایران و بین النهرین تنگ کرده و آن را به ستوه آورده بود.

در این شماره زندگانی پر حادثه و سراسر شجاعت و ایستادگی این روحانی مبارز را با هم ورق می زنیم تا استقلال و عظمت ایران اسلامی را قدر دانسته و چهره های خدمت آن را بشناسیم.

www.ayam@jamejamonline.ir
شماره ۴۶
۱۵ اسفند ۱۳۸۷ / صفحه ۱۶

پژوهش های تاریخ معاصر

ISSN 1735-3785 شاپا
کلید عنوان: Ayyām (Tihrān)

● نقدی بر تاریخ نگاری نهضت ملی نفت

طلیحه / ۲

● کاش ما نفت نمی داشتیم!

گفت و گوی نویسنده فرانسوی با آیت الله کاشانی / ۴

● سیاستمدار قدرت طلب

نقش ها / ۶

● در میقات

عکاس باشی / ۸

● گزارش یک حماسه

پرسه / ۱۰

● روحانیت، رویاروی استبداد و استعمار

نهبانخانه / ۱۲

● مجموعه ای از مکتوبات آیت الله کاشانی

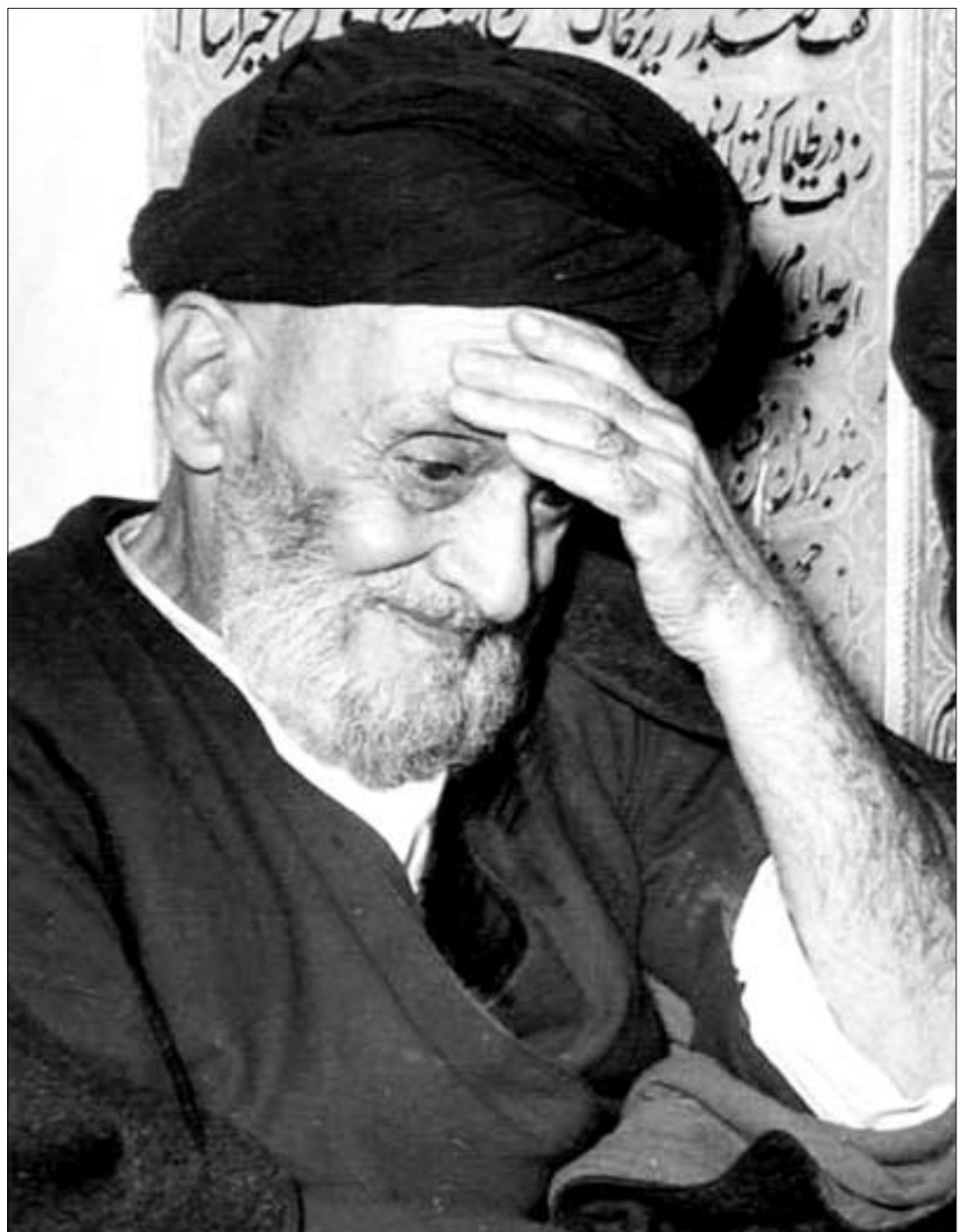
کتابخانه تخصصی / ۱۴

● تاسیس حزب رستاخیز

یادمان / ۱۵

● خبر نفتی در کتاب مقدس

ایستگاه آخر / ۱۶



نقدی بر تاریخ نگاری نهضت ملی نفت



علی ابوالحسنی (منذر)

مقاله حاضر، نگاه انتقادی و آسیب شناسانه دارد به شیوه تاریخ نگاری موجود مربوط به دوران نهضت ملی.

درباره تاریخ نهضت ملی نفت، جای خوشوقتی است که در سه دهه اخیر، برخی از اسناد و خاطرات مهم و رهگشای مربوط به آن دوران حساس تاریخی چاپ و منتشر شده است. علاوه بر این، دیدگاه‌های متفاوت و بعضاً متضاد موجود در گزارش و تحلیل حوادث نهضت (بویژه علل ناکامی و شکست آن) در چالش با یکدیگر، کمابیش در کتاب‌ها و جراید درج و مطرح گردیده و در نتیجه، ما نسبتاً با نوعی «موازنه اطلاعاتی» در این زمینه روبه‌رو هستیم که امکان آشنایی دقیق و نقادانه پژوهشگران با آراء و نظریات متفاوت در مورد روند نهضت و نقاط قوت و ضعف عملکرد دست‌اندرکاران آن را فراهم می‌سازد.

در کنار این «وجه مثبت»، قضیه، اما، یک سلسله «نقاط منفی» نیز وجود دارند که اهم آنها عبارت است از: بی‌طرف نبودن مورخان نسبت به موضوع تحقیق (یعنی شخصیت‌ها و عوامل دست‌اندرکار در حوادث دوران نهضت ملی)، عدم رعایت موازین علمی و قضایی در تحلیل موضوعات و داوری نسبت به اشخاص، تناقض پنهان یا آشکار در ادعاهای و قضاوت‌ها، تتبع ناکافی در حوادث تاریخی و عملکرد سران و فعالان نهضت، و عدم «جامع‌نگری» نسبت به پیشینه و پسینه اشخاص و جریان‌ها، یکسان شماری افراد متفاوت در اندیشه و عملکرد با یکدیگر، و...
ذیلاً توجه خوانندگان هوشمند و حق‌پژوه را به نمونه‌هایی از موارد فوق جلب می‌کنیم:

جنبش ملی کردن صنایع نفت ایران، از جمله نهضت‌های عظیم و تاثیرگذار در تاریخ معاصر ایران است که هرچند به دلیل بروز اختلاف میان سران و دست‌اندرکاران آن نهضت و توطئه و تهاجم مشترک استبداد و استعمار، به سرمنزل مطلوب راه نیافت، اما گذشته از آن که خود، برگی بر کتاب قطور مبارزات ضد استبدادی - ضد استعماری ملت ایران افزود، ملت ایران را در شناخت ماهیت وابسته و سرکوبگرانه پهلوی یک گام بلند به جلو برد و برای انقلاب کبیر اسلامی بهمن ۵۷، که در پی سرنگونی رژیم ستمشاهی بود، آماده‌تر ساخت. افزون بر این، درس‌ها و تجارب تلخ اما گرانبهای آن، میراثی گرانبز برای پژوهشگرانی شد که (فارغ از جنجال‌ها و تبلیغات خطی و جناحی) در جستجوی «حکمت و عبرت تاریخی» تلاش می‌ورزند.

در دوران نهضت ملی نفت، عمدتاً چند گروه در کشورمان ایفای نقش کرده و به نحوی، رنگ خود را بر حوادث آن دوران زده‌اند:

۱. گروه هواداران آیت‌الله کاشانی، دکتر مصدق و نواب صفوی، قابل تقسیم‌اند.
۲. گروه مخالفان نهضت که طیفی گسترده از عناصر وابسته به دربار و دولت‌های خارجی پشتیبان آن (انگلیس و آمریکا) را تشکیل می‌دادند.
۳. حزب توده که بیشتر، مواضع و دیدگاه‌های روسیه شوروی را بازتاب می‌داد و بر حسب اوضاع و شرایط وقت، از مخالفت (سوال انگیز) با نهضت ملی کردن صنعت نفت تا موافقت (مروم‌زانه و مودبانه) با آن، در نوسان بود.

نام بردن عنوان:

۱. بسیاری از گزارشگران و تحلیلگران آن حادثه



از چپ دکتر نامی، سید احمد رستانی و آیت‌الله کاشانی در دیدار با دکتر مصدق

این نامه، ضمن گلایه و انتقاد شدید از رفتار دکتر با خود، از خطر وقوع کودتا توسط زاهدی سخن می‌گوید و به دکتر پیشنهاد می‌کند که در آن وضعیت خطیر، دست در دست یکدیگر نهند و کودتایی را که در شرف وقوع است، متفقاً با کمک ناصر قشقایی (که در استان فارس، از امکانات خوبی برای مقاومت نظامی برخوردار بود) دفع کنند. نامه یادشده، البته با پاسخ سرد و سر بالای دکتر، روبه‌رو می‌شود.

از آنجا که این نامه، به نفع آیت‌الله کاشانی قلمداد شده و تحلیل‌ها و تبلیغات وسیع هواداران دکتر بر ضد کاشانی را زیر سوال می‌برد، مشاهده می‌کنیم که جناح مخالف کاشانی (و عمدتاً هواداران دکتر مصدق) در مقابل این سند، موضع یک تحلیلگر و نقاد بسیار دقیق و موشکاف را به خود می‌گیرند و با طرح نکات و ایرادات متعدد، اصالت این سند را انکار می‌کنند (و البته حریف نیز بیکار ننشسته و ایرادات یادشده را پاسخ‌هایی درخور تامل گفته است). نکته مورد نظر در این مثال، آن است که مخالفان کاشانی، زمانی که مثلاً مارک گازپوروسکی (پژوهشگر مشهور آمریکایی) بدون ارائه مدرک معتبری و صرفاً با استناد به اظهارات دو تن از ماموران سیا (که نامی هم از آنها نمی‌برد) ادعا می‌کند که آیت‌الله کاشانی در ماجرای کودتای ۲۸ مرداد ۱۰ هزار دلار از سیا پول گرفته است^۱، هیچ‌گاه آن دقت‌ها و موشکافی‌های نقادانه را اعمال نمی‌کنند و خیلی آسان، ادعای سخت مشکوک او را می‌پذیرند.

این رویه تبعیض‌آمیز و به اصطلاح «یک بام و دو هوا»، البته در رفتار جناح مقابل (یعنی هواداران مرحوم کاشانی) نیز بعضاً مشهود است. به عنوان مثال، جمال امامی، از وابستگان به رژیم پهلوی و مخالفان نهضت ملی نفت^۲، کسی است که ماهیت او بر اهل نظر روشن است. وی در مجلس شورای ملی، مطلبی را (علیه دکتر مصدق) به آیت‌الله شهید مدرس نسبت می‌دهد که طبق آن، آن شهید بزرگوار، مصدق را عوام‌فریب شمرده است. صحت این مطلب، با توجه به خصومت شدید راوی آن با مصدق، سخت مشکوک می‌نماید و عملاً نیز تاریخ، اطلاق چنین نسبتی به دکتر مصدق را در کارنامه شخص دیگر (یعنی وثوق‌الدوله) ثبت کرده است. زمانی که حسن مستوفی در مجلس ششم، وثوق‌الدوله را به عنوان عضو کابینه خویش به مجلس معرفی کرد، دکتر مصدق به ایراد نطقی غرا و کوبنده علیه وثوق‌الدوله پرداخت و بویژه اقدام وی به عقد قرارداد ۱۹۱۹ تحت‌الحمایگی ایران توسط انگلیسی‌ها را مورد انتقاد شدید قرار داد و حتی خواستار مجازات شدید وثوق‌الدوله به عنوان خائن به کشور اسلامی و مفسد فی‌الارض گردید. وثوق‌الدوله نیز در دفاع از خود، رطب و یابسهای بافت و نهایتاً مصدق را متهم ساخت که در کلاس اول سیاست، عوام‌فریبی، درجا زده است. آنگاه جمال امامی، بیست و اند سال پس از آن ماجرا، این سخن را به مدرس نسبت می‌دهد! پیدا است که سخن جمال امامی چه مقدار وجهات منطقی دارد؟ مع‌الوصف، می‌بینیم که برخی از مخالفان دکتر مصدق، به سادگی به خود حق می‌دهند که به سخن جمال امامی استناد کنند و مصدق را از زبان شخصیتی موجه و محبوب نظیر مدرس، عوام‌فریب بخوانند.

در همین زمینه، باید مواظب برخوردهای انتقام‌جویانه افراد نسبت به رهبران دو جناح فعال در نهضت بود. محمود فروغی (فرزند محمد علی ذکاءالملک فروغی) در خاطرات خویش ادعا می‌کند که دکتر مصدق، خطاب به یک محفل ماسونی برایش سفارش‌نامه نوشته است.^۳ این سخن محمود فروغی، مشکوک بوده و به نظر می‌رسد یک انتقام‌جویی شخصی و خانوادگی از مصدق باشد. زیرا، مصدق (صرف نظر از مواضع تند و انتقادی‌اش نسبت به برخی از رجال عصر خویش نظیر وثوق‌الدوله و تقی‌زاده)، از مخالفان شخص ذکاءالملک فروغی محسوب می‌شد. او در مجلس ششم، با عضویت فروغی در کابینه حسن مستوفی شدیداً مخالفت کرد و وی را متهم ساخت که مدعیات مالی نایجا و زورگویانه انگلیسی‌ها را پذیرفته و از جیب ملت، به آنها باج داده است.^۴ او در صحبت‌های خود با این و آن نیز (مثلاً گفتگو با وکیل تسخیری خویش: سرهنگ جلیل بزرگمهر، در زندان کودتا) از بدگویی نسبت به فروغی دریغ نداشت و وی را فردی می‌شمارد که پول دوست بوده و برای رسیدن به پول، هر کاری را می‌کرده است.

با توجه به امور فوق، حدس این نکته مشکل

پرنشیب و فراز تاریخی، آشکارا تحت تاثیر درگیری‌ها و مناقشات گروهی و جناحی آن دوران قرار داشته و به یکی از طرفین درگیر تعلق خاطر دارند و این امر، آنها را از برخورد «بی‌طرفانه» نسبت به اشخاص و جریان‌ها ذی‌نقش در آن برهه حساس تاریخی، دور می‌سازد و به سمت برخوردهای «مطلق‌گرایانه» با افراد و رویدادها و «سیاه/ سفید دیدن» آنها سوق می‌دهد. در واقع، آنچه که پیرامون حوادث دوران نهضت ملی نفت، قلمی شده، غالباً به نحوی، بازتاب درگیری‌ها و مناقشات افراد و گروه‌های متعارض در آن دوران است و حکم تداوم این درگیری‌ها را (منتها روی کاغذ، و در پوشش تحقیق و تحلیل تاریخ آن دوران) دارد. متأسفانه برخی از این تحلیل‌گران، در سیاه‌نمایی چهره مخالفان شخصیت محبوب خویش، از شخصیت یادشده نیز فراتر می‌روند.

۲. مشکل دیگری که در تجزیه و تحلیل‌های موجود از آن دوران تاریخی به چشم می‌خورد، فقدان پایبندی و به کارگیری دقیق «موازین علمی و قضایی» در تحقیق و داوری نسبت به افراد و حوادث و احیاناً «تبعیض» در رعایت این موازین است. از جمله نشانه‌ها یا پیامدهای این امر نیز، همان مطلق‌گرایی و سیاه/ سفید دیدن قضایا است که فوقاً از آن یاد کردیم.

فی‌المثل، وقتی که طرفین با یک سند یا داده تاریخی برخورد می‌کنند که به زبان شخصیت یا جریان و جناح محبوب خویش است، دقت‌های موشکافانه زیادی از خود بروز می‌دهند تا به نحوی، آن سند و داده تاریخی را «انکار» یا «توجیه» کند، اما زمانی که سند و داده یادشده، به نفع شخصیت یا جناح محبوب آنان، و طبعاً به زبان جناح مقابل آنان باشد، دیگر از آن دقت‌ها و موشکافی‌ها خبری نیست! در صورت اول، سختگیر و دیرپذیرند و در صورت دوم، زودباور و آسان‌گیر. در این شیوه از برخورد با تاریخ، با اسناد و مدارک و داده‌های تاریخی، برخورد «ایزاری» می‌شود و به جای جستجو و واکاوی حقیقت، در واقع، برای احکامی که قبلاً در ذهن و پندار مورخان صادر شده، پرونده‌سازی می‌شود...

برای نمونه، می‌توان از نامه منسوب به آیت‌الله کاشانی خطاب به دکتر مصدق و پاسخ دکتر به ایشان در عصر ۲۷ مرداد ۱۳۲۲ یاد کرد. کاشانی در

نیست که پسر فروغی خواسته باشد پس از سال‌ها، با انتساب مصدق به فراماسونری (که می‌دانیم در ذهن و دل ملت ایران، مرکزی مشنوم قلمداد می‌شود) انتقام پدرش ذکاء الملک را از مصدق گرفته باشد.

۳. «تبع ناکافی» در حوادث تاریخی دوران نهضت ملی و عملکرد سران آن، یا عدم «جامع‌نگری» نسبت به پیشینه و پسینه اشخاص و جریانات، از دیگر نقائص و مشکلات تاریخ‌نگاری مربوط به آن روزگار است، که جلوه آن، از جمله، به صورت توجه یا استناد به برخی از حوادث آن روزگار و بی‌توجهی (یا بی‌اطلاعی) از برخی حوادث دیگر، ظاهر می‌شود.

در این زمینه به نمونه‌ای اشاره می‌کنیم: سرهنگ نصیری در حدود نیمه شب ۲۵ مرداد ۱۳۳۲ به خانه دکتر مصدق می‌رود و فرمان شاه مبنی بر عزل مصدق و نصب زاهدی به نخست‌وزیری را، در پاکتی در بسته، به اطرافیان دکتر می‌دهد و دکتر روی پاکت این چنین می‌نویسد یا به قولی: «رسید» می‌دهد: «ساعت یک بعد از نیمه شب ۲۵ مرداد دستخط مبارک به این جانب رسید. دکتر محمد مصدق.»

برخی از هواداران کاشانی و مخالفان مصدق، روی تعبیر «دستخط مبارک» و عدم ذکر عنوان «نخست‌وزیر» در امضا و نوشته دکتر تاکید می‌کنند و این امر را، همراه با اقدام دکتر به بی‌خبر نگه داشتن اعضای کابینه از موضوع فرمان شاه، دلیل موافقت و سازش (پنهانی) دکتر با کودتاگران می‌شمارند. و این در حالی است که اولاً صبحدم آن روز، دکتر مصدق در اعلامیه رسمی دولت (که از رادیو خوانده می‌شود) از کودتای شکست خورده مخالفان خویش سخن می‌گوید. ثانیاً، مخالفان ایرانی و خارجی مصدق، از جمله سیا، که در کودتای ۲۸ مرداد فعال بودند، سعی بسیاری داشتند که خبر عزل مصدق از سوی شاه را منتشر ساخته و با انتشار آن در بین مردم، «مشروعیت» حکومت مصدق را زیر سؤال برند و این امر، نشان می‌دهد که افشای فرمان شاه، به زبان دکتر و به نفع مخالفان کودتاگر وی بوده و طبیعی است که او مصلحت را در پنهان نگه داشتن موضوع از دیگران بداند و حتی اعضای کابینه را از این امر بی‌خبر بگذارد (زیرا، به قول معروف: رازی که از

یک نفر تجاوز کرد، شایع می‌شود). ثالثاً مصدق، به رغم سستی و تسامح «سوال انگیزی» که در مقابله با کودتای ۲۸ مرداد از خود نشان می‌دهد، زمانی که توسط رژیم زاهدی دستگیر و محاکمه نظامی می‌گردد، در بیدارگاه نظامی شاه دلبرانه می‌ایستد و با ایراد سخنانی چنین در دادگاه فرمایشی سلطنت آباد که: «من خود می‌دانم که یک گناه بیشتر ندارم

»

و آن این است که تسلیم بیگانگان نشده و دست آنها را از منابع طبیعی ایران کوتاه کردم و در تمام مدت زمامداری، در سیاست خود، یک هدف داشتم و آن این بود که ملت ایران بر مقدرات خود مسلط شود»، شجاعانه، نقش کمیانی‌های نفت خوار جهانی و دولتهای خارجی در حوادث ۲۸ مرداد و سرنگونی خویش را با بانگ بلند افشا می‌کند و با این عمل - گذشته از محکوم شدن به مرگ تدریجی در دهکده احمدآباد - طبق گواهی شاهدان عینی: کینه و خشم شدید و بی پایان شاه را برای خود می‌خرد.^۶ مجموع این قرائن و

شواهد تاریخی، تصور سازش دکتر با صحنه گردانان کودتای ۲۸ مرداد را نفی می‌کند و نشان می‌دهد که در اطلاق چنین نسبتی به دکتر، «زرف بینی و جامع‌نگری» لازم یا «انصاف و عدالت در داوری»، رعایت نشده است. طبیعی است زمانی که به اعتبار نوشته دکتر در شب ۲۵ مرداد و مسائلی از این دست، دکتر را به اتهام بسیار سنگین و عجیبی همچون همدستی با کودتاچیان مواخذه می‌کنیم، باید به همه داده‌های تاریخی مربوط به ماجرا توجه داشته و آنها را در تحلیل و داوری خود لحاظ کنیم. و گر نه باید به جناح مقابل هم حق دهیم که هر شایعه و اتهام بی‌بنیادی را نسبت به مرحوم کاشانی بپذیرد یا بر زبان آورد.

۴. یکسان‌نگری و یکسان شماری افرادی که در اندیشه و عملکرد با یکدیگر تفاوت‌های بعضاً فاحشی دارند، مشکل و نقیصه دیگر در تاریخ‌نگاری نهضت ملی نفت می‌باشد. روشن است که نباید دوغ و دوشاب (و حتی بد و بدتر) را یکی کرد و همه را به یک چوب راند. در مثل، بین اللهیار صالح و شاپور بختیار، که هر دو از رهبران جبهه ملی و هواداران شاخص دکتر مصدق محسوب می‌شوند، تفاوت (آن هم تفاوتی بارز) وجود دارد.^۷

با شاپور بختیار، و غرب‌زدگی‌ها و مقابله احمقانه‌اش با موج طوفنده انقلاب اسلامی ملت، و نهایتاً فرجام خونین زندگیش، همگی آشنایی داریم.^۸ اللهیار صالح، اما، شخصی بود که به فرهنگ و تمدن اسلامی کشور خویش علاقمند بود و زمانی که دکتر مصدق برکنار شد او سفیر ایران در واشنگتن بود و حتی دولت کودتا از وی دعوت به همکاری کرد، اما صالح به مصدق و آرمان‌های نهضت ملی وفاداری نشان داد و پستی را در دولت جدید نپذیرفت و

۳۴ سال بعد نیز، در سنین کهولت و در آستانه مرگ، روز ۱۲ فروردین ۱۳۵۸ با سختی به پای صندوق رأی رفت و در برابر دوربین خبرنگاران، به نظام جمهوری اسلامی ایران رأی مثبت داد.

شاپور بختیار خود در خاطرات خویش، در مقام مذمت شدید اللهیار صالح می‌گوید: «آقای صالح به جمهوری اسلامی آقای خمینی جلوی تلویزیون رأی داد و از او پرسیدند به چه دلیل؟ گفت امام فرمودند و بنده هم رأی می‌دهم. آیا چنین آدمی...؟»^۹ وصیتنامه صالح نیز حکایت از اعتقاد وی به تشیع و خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله دارد.^{۱۰}

با چنین پیشینه متفاوتی، رسم انصاف نیست که آن دو - بختیار و صالح - را مشمول یک نوع داوری

قرار دهیم. کلام آخر: تاریخ ایران و از آن جمله، تاریخ دوران نهضت ملی شدن نفت، با دروغ‌ها و تحریفات بسیاری آمیخته شده است و این تحریفات، البته در مورد «رهبری دینی» آن نهضت، بیشتر است. زیرا استعمار و استبداد وابسته به آن، نسبت به روحانیت شیعه (آن هم روحانیت حاضر در صحنه مبارزات، و درگیر با ایادی استعمار و استبداد) کینه‌ای به مراتب سخت‌تر از دیگر طبقات و جناح‌ها دارد.

عبرت تاریخی - که امروزه، همچون هر زمان، سخت بدان محتاجیم - تنها زمانی فراچنگ می‌آید که تاریخ را از تحریفات گوناگون بیالاییم و به جای تسویه حساب‌های شخصی و جناحی و سیاه و سفید کردن اشخاص و جریانات، صادقانه و خالصانه به بررسی عالمانه و منصفانه آن بپردازیم. ضعف‌ها و قوت‌های اندیشه و عملکرد اشخاص و گروه‌ها را، در کنار یکدیگر و در ربط با هم - مدنظر قرار دهیم و در داوری‌ها معدل‌گیری کرده و با ملاحظه دقیق و بی‌طرفانه مجموعه نقاط منفی و مثبت افراد، به آنها نمره دهیم.

پانوش:

۱. گازیزورسکی، خود بعد از ملاقات با دکتر سیدمحمد کاشانی (فرزند آیت‌الله کاشانی) و نیز همایشی که در آکسفورد برگزار شد، به اشتباه خود و غیر مستند بودن این مطلب اعتراف نموده است. ۲. برای حملات سخت جمال امامی و سیدمحمدعلی شوشتری و پیراسته به دکتر مصدق در مجلس شورا، جلسه ۱۹، ۲۱، ۲۳، ۲۴، ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۳۴، ۳۵، ۳۶، ۳۷، ۳۸، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۴۳، ۴۴، ۴۵، ۴۶، ۴۷، ۴۸، ۴۹، ۵۰، ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۵۴، ۵۵، ۵۶، ۵۷، ۵۸، ۵۹، ۶۰، ۶۱، ۶۲، ۶۳، ۶۴، ۶۵، ۶۶، ۶۷، ۶۸، ۶۹، ۷۰، ۷۱، ۷۲، ۷۳، ۷۴، ۷۵، ۷۶، ۷۷، ۷۸، ۷۹، ۸۰، ۸۱، ۸۲، ۸۳، ۸۴، ۸۵، ۸۶، ۸۷، ۸۸، ۸۹، ۹۰، ۹۱، ۹۲، ۹۳، ۹۴، ۹۵، ۹۶، ۹۷، ۹۸، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۳، ۱۹۴، ۱۹۵، ۱۹۶، ۱۹۷، ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۲۴، ۲۲۵، ۲۲۶، ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۲۹، ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۳۲، ۲۳۳، ۲۳۴، ۲۳۵، ۲۳۶، ۲۳۷، ۲۳۸، ۲۳۹، ۲۴۰، ۲۴۱، ۲۴۲، ۲۴۳، ۲۴۴، ۲۴۵، ۲۴۶، ۲۴۷، ۲۴۸، ۲۴۹، ۲۵۰، ۲۵۱، ۲۵۲، ۲۵۳، ۲۵۴، ۲۵۵، ۲۵۶، ۲۵۷، ۲۵۸، ۲۵۹، ۲۶۰، ۲۶۱، ۲۶۲، ۲۶۳، ۲۶۴، ۲۶۵، ۲۶۶، ۲۶۷، ۲۶۸، ۲۶۹، ۲۷۰، ۲۷۱، ۲۷۲، ۲۷۳، ۲۷۴، ۲۷۵، ۲۷۶، ۲۷۷، ۲۷۸، ۲۷۹، ۲۸۰، ۲۸۱، ۲۸۲، ۲۸۳، ۲۸۴، ۲۸۵، ۲۸۶، ۲۸۷، ۲۸۸، ۲۸۹، ۲۹۰، ۲۹۱، ۲۹۲، ۲۹۳، ۲۹۴، ۲۹۵، ۲۹۶، ۲۹۷، ۲۹۸، ۲۹۹، ۳۰۰، ۳۰۱، ۳۰۲، ۳۰۳، ۳۰۴، ۳۰۵، ۳۰۶، ۳۰۷، ۳۰۸، ۳۰۹، ۳۱۰، ۳۱۱، ۳۱۲، ۳۱۳، ۳۱۴، ۳۱۵، ۳۱۶، ۳۱۷، ۳۱۸، ۳۱۹، ۳۲۰، ۳۲۱، ۳۲۲، ۳۲۳، ۳۲۴، ۳۲۵، ۳۲۶، ۳۲۷، ۳۲۸، ۳۲۹، ۳۳۰، ۳۳۱، ۳۳۲، ۳۳۳، ۳۳۴، ۳۳۵، ۳۳۶، ۳۳۷، ۳۳۸، ۳۳۹، ۳۴۰، ۳۴۱، ۳۴۲، ۳۴۳، ۳۴۴، ۳۴۵، ۳۴۶، ۳۴۷، ۳۴۸، ۳۴۹، ۳۵۰، ۳۵۱، ۳۵۲، ۳۵۳، ۳۵۴، ۳۵۵، ۳۵۶، ۳۵۷، ۳۵۸، ۳۵۹، ۳۶۰، ۳۶۱، ۳۶۲، ۳۶۳، ۳۶۴، ۳۶۵، ۳۶۶، ۳۶۷، ۳۶۸، ۳۶۹، ۳۷۰، ۳۷۱، ۳۷۲، ۳۷۳، ۳۷۴، ۳۷۵، ۳۷۶، ۳۷۷، ۳۷۸، ۳۷۹، ۳۸۰، ۳۸۱، ۳۸۲، ۳۸۳، ۳۸۴، ۳۸۵، ۳۸۶، ۳۸۷، ۳۸۸، ۳۸۹، ۳۹۰، ۳۹۱، ۳۹۲، ۳۹۳، ۳۹۴، ۳۹۵، ۳۹۶، ۳۹۷، ۳۹۸، ۳۹۹، ۴۰۰، ۴۰۱، ۴۰۲، ۴۰۳، ۴۰۴، ۴۰۵، ۴۰۶، ۴۰۷، ۴۰۸، ۴۰۹، ۴۱۰، ۴۱۱، ۴۱۲، ۴۱۳، ۴۱۴، ۴۱۵، ۴۱۶، ۴۱۷، ۴۱۸، ۴۱۹، ۴۲۰، ۴۲۱، ۴۲۲، ۴۲۳، ۴۲۴، ۴۲۵، ۴۲۶، ۴۲۷، ۴۲۸، ۴۲۹، ۴۳۰، ۴۳۱، ۴۳۲، ۴۳۳، ۴۳۴، ۴۳۵، ۴۳۶، ۴۳۷، ۴۳۸، ۴۳۹، ۴۴۰، ۴۴۱، ۴۴۲، ۴۴۳، ۴۴۴، ۴۴۵، ۴۴۶، ۴۴۷، ۴۴۸، ۴۴۹، ۴۵۰، ۴۵۱، ۴۵۲، ۴۵۳، ۴۵۴، ۴۵۵، ۴۵۶، ۴۵۷، ۴۵۸، ۴۵۹، ۴۶۰، ۴۶۱، ۴۶۲، ۴۶۳، ۴۶۴، ۴۶۵، ۴۶۶، ۴۶۷، ۴۶۸، ۴۶۹، ۴۷۰، ۴۷۱، ۴۷۲، ۴۷۳، ۴۷۴، ۴۷۵، ۴۷۶، ۴۷۷، ۴۷۸، ۴۷۹، ۴۸۰، ۴۸۱، ۴۸۲، ۴۸۳، ۴۸۴، ۴۸۵، ۴۸۶، ۴۸۷، ۴۸۸، ۴۸۹، ۴۹۰، ۴۹۱، ۴۹۲، ۴۹۳، ۴۹۴، ۴۹۵، ۴۹۶، ۴۹۷، ۴۹۸، ۴۹۹، ۵۰۰، ۵۰۱، ۵۰۲، ۵۰۳، ۵۰۴، ۵۰۵، ۵۰۶، ۵۰۷، ۵۰۸، ۵۰۹، ۵۱۰، ۵۱۱، ۵۱۲، ۵۱۳، ۵۱۴، ۵۱۵، ۵۱۶، ۵۱۷، ۵۱۸، ۵۱۹، ۵۲۰، ۵۲۱، ۵۲۲، ۵۲۳، ۵۲۴، ۵۲۵، ۵۲۶، ۵۲۷، ۵۲۸، ۵۲۹، ۵۳۰، ۵۳۱، ۵۳۲، ۵۳۳، ۵۳۴، ۵۳۵، ۵۳۶، ۵۳۷، ۵۳۸، ۵۳۹، ۵۴۰، ۵۴۱، ۵۴۲، ۵۴۳، ۵۴۴، ۵۴۵، ۵۴۶، ۵۴۷، ۵۴۸، ۵۴۹، ۵۵۰، ۵۵۱، ۵۵۲، ۵۵۳، ۵۵۴، ۵۵۵، ۵۵۶، ۵۵۷، ۵۵۸، ۵۵۹، ۵۶۰، ۵۶۱، ۵۶۲، ۵۶۳، ۵۶۴، ۵۶۵، ۵۶۶، ۵۶۷، ۵۶۸، ۵۶۹، ۵۷۰، ۵۷۱، ۵۷۲، ۵۷۳، ۵۷۴، ۵۷۵، ۵۷۶، ۵۷۷، ۵۷۸، ۵۷۹، ۵۸۰، ۵۸۱، ۵۸۲، ۵۸۳، ۵۸۴، ۵۸۵، ۵۸۶، ۵۸۷، ۵۸۸، ۵۸۹، ۵۹۰، ۵۹۱، ۵۹۲، ۵۹۳، ۵۹۴، ۵۹۵، ۵۹۶، ۵۹۷، ۵۹۸، ۵۹۹، ۶۰۰، ۶۰۱، ۶۰۲، ۶۰۳، ۶۰۴، ۶۰۵، ۶۰۶، ۶۰۷، ۶۰۸، ۶۰۹، ۶۱۰، ۶۱۱، ۶۱۲، ۶۱۳، ۶۱۴، ۶۱۵، ۶۱۶، ۶۱۷، ۶۱۸، ۶۱۹، ۶۲۰، ۶۲۱، ۶۲۲، ۶۲۳، ۶۲۴، ۶۲۵، ۶۲۶، ۶۲۷، ۶۲۸، ۶۲۹، ۶۳۰، ۶۳۱، ۶۳۲، ۶۳۳، ۶۳۴، ۶۳۵، ۶۳۶، ۶۳۷، ۶۳۸، ۶۳۹، ۶۴۰، ۶۴۱، ۶۴۲، ۶۴۳، ۶۴۴، ۶۴۵، ۶۴۶، ۶۴۷، ۶۴۸، ۶۴۹، ۶۵۰، ۶۵۱، ۶۵۲، ۶۵۳، ۶۵۴، ۶۵۵، ۶۵۶، ۶۵۷، ۶۵۸، ۶۵۹، ۶۶۰، ۶۶۱، ۶۶۲، ۶۶۳، ۶۶۴، ۶۶۵، ۶۶۶، ۶۶۷، ۶۶۸، ۶۶۹، ۶۷۰، ۶۷۱، ۶۷۲، ۶۷۳، ۶۷۴، ۶۷۵، ۶۷۶، ۶۷۷، ۶۷۸، ۶۷۹، ۶۸۰، ۶۸۱، ۶۸۲، ۶۸۳، ۶۸۴، ۶۸۵، ۶۸۶، ۶۸۷، ۶۸۸، ۶۸۹، ۶۹۰، ۶۹۱، ۶۹۲، ۶۹۳، ۶۹۴، ۶۹۵، ۶۹۶، ۶۹۷، ۶۹۸، ۶۹۹، ۷۰۰، ۷۰۱، ۷۰۲، ۷۰۳، ۷۰۴، ۷۰۵، ۷۰۶، ۷۰۷، ۷۰۸، ۷۰۹، ۷۱۰، ۷۱۱، ۷۱۲، ۷۱۳، ۷۱۴، ۷۱۵، ۷۱۶، ۷۱۷، ۷۱۸، ۷۱۹، ۷۲۰، ۷۲۱، ۷۲۲، ۷۲۳، ۷۲۴، ۷۲۵، ۷۲۶، ۷۲۷، ۷۲۸، ۷۲۹، ۷۳۰، ۷۳۱، ۷۳۲، ۷۳۳، ۷۳۴، ۷۳۵، ۷۳۶، ۷۳۷، ۷۳۸، ۷۳۹، ۷۴۰، ۷۴۱، ۷۴۲، ۷۴۳، ۷۴۴، ۷۴۵، ۷۴۶، ۷۴۷، ۷۴۸، ۷۴۹، ۷۵۰، ۷۵۱، ۷۵۲، ۷۵۳، ۷۵۴، ۷۵۵، ۷۵۶، ۷۵۷، ۷۵۸، ۷۵۹، ۷۶۰، ۷۶۱، ۷۶۲، ۷۶۳، ۷۶۴، ۷۶۵، ۷۶۶، ۷۶۷، ۷۶۸، ۷۶۹، ۷۷۰، ۷۷۱، ۷۷۲، ۷۷۳، ۷۷۴، ۷۷۵، ۷۷۶، ۷۷۷، ۷۷۸، ۷۷۹، ۷۸۰، ۷۸۱، ۷۸۲، ۷۸۳، ۷۸۴، ۷۸۵، ۷۸۶، ۷۸۷، ۷۸۸، ۷۸۹، ۷۹۰، ۷۹۱، ۷۹۲، ۷۹۳، ۷۹۴، ۷۹۵، ۷۹۶، ۷۹۷، ۷۹۸، ۷۹۹، ۸۰۰، ۸۰۱، ۸۰۲، ۸۰۳، ۸۰۴، ۸۰۵، ۸۰۶، ۸۰۷، ۸۰۸، ۸۰۹، ۸۱۰، ۸۱۱، ۸۱۲، ۸۱۳، ۸۱۴، ۸۱۵، ۸۱۶، ۸۱۷، ۸۱۸، ۸۱۹، ۸۲۰، ۸۲۱، ۸۲۲، ۸۲۳، ۸۲۴، ۸۲۵، ۸۲۶، ۸۲۷، ۸۲۸، ۸۲۹، ۸۳۰، ۸۳۱، ۸۳۲، ۸۳۳، ۸۳۴، ۸۳۵، ۸۳۶، ۸۳۷، ۸۳۸، ۸۳۹، ۸۴۰، ۸۴۱، ۸۴۲، ۸۴۳، ۸۴۴، ۸۴۵، ۸۴۶، ۸۴۷، ۸۴۸، ۸۴۹، ۸۵۰، ۸۵۱، ۸۵۲، ۸۵۳، ۸۵۴، ۸۵۵، ۸۵۶، ۸۵۷، ۸۵۸، ۸۵۹، ۸۶۰، ۸۶۱، ۸۶۲، ۸۶۳، ۸۶۴، ۸۶۵، ۸۶۶، ۸۶۷، ۸۶۸، ۸۶۹، ۸۷۰، ۸۷۱، ۸۷۲، ۸۷۳، ۸۷۴، ۸۷۵، ۸۷۶، ۸۷۷، ۸۷۸، ۸۷۹، ۸۸۰، ۸۸۱، ۸۸۲، ۸۸۳، ۸۸۴، ۸۸۵، ۸۸۶، ۸۸۷، ۸۸۸، ۸۸۹، ۸۹۰، ۸۹۱، ۸۹۲، ۸۹۳، ۸۹۴، ۸۹۵، ۸۹۶، ۸۹۷، ۸۹۸، ۸۹۹، ۹۰۰، ۹۰۱، ۹۰۲، ۹۰۳، ۹۰۴، ۹۰۵، ۹۰۶، ۹۰۷، ۹۰۸، ۹۰۹، ۹۱۰، ۹۱۱، ۹۱۲، ۹۱۳، ۹۱۴، ۹۱۵، ۹۱۶، ۹۱۷، ۹۱۸، ۹۱۹، ۹۲۰، ۹۲۱، ۹۲۲، ۹۲۳، ۹۲۴، ۹۲۵، ۹۲۶، ۹۲۷، ۹۲۸، ۹۲۹، ۹۳۰، ۹۳۱، ۹۳۲، ۹۳۳، ۹۳۴، ۹۳۵، ۹۳۶، ۹۳۷، ۹۳۸، ۹۳۹، ۹۴۰، ۹۴۱، ۹۴۲، ۹۴۳، ۹۴۴، ۹۴۵، ۹۴۶، ۹۴۷، ۹۴۸، ۹۴۹، ۹۵۰، ۹۵۱، ۹۵۲، ۹۵۳، ۹۵۴، ۹۵۵، ۹۵۶، ۹۵۷، ۹۵۸، ۹۵۹، ۹۶۰، ۹۶۱، ۹۶۲، ۹۶۳، ۹۶۴، ۹۶۵، ۹۶۶، ۹۶۷، ۹۶۸، ۹۶۹، ۹۷۰، ۹۷۱، ۹۷۲، ۹۷۳، ۹۷۴، ۹۷۵، ۹۷۶، ۹۷۷، ۹۷۸، ۹۷۹، ۹۸۰، ۹۸۱، ۹۸۲، ۹۸۳، ۹۸۴، ۹۸۵، ۹۸۶، ۹۸۷، ۹۸۸، ۹۸۹، ۹۹۰، ۹۹۱، ۹۹۲، ۹۹۳، ۹۹۴، ۹۹۵، ۹۹۶، ۹۹۷، ۹۹۸، ۹۹۹، ۱۰۰۰، ۱۰۰۱، ۱۰۰۲، ۱۰۰۳، ۱۰۰۴، ۱۰۰۵، ۱۰۰۶، ۱۰۰۷، ۱۰۰۸، ۱۰۰۹، ۱۰۱۰، ۱۰۱۱، ۱۰۱۲، ۱۰۱۳، ۱۰۱۴، ۱۰۱۵، ۱۰۱۶، ۱۰۱۷، ۱۰۱۸، ۱۰۱۹، ۱۰۲۰، ۱۰۲۱، ۱۰۲۲، ۱۰۲۳، ۱۰۲۴، ۱۰۲۵، ۱۰۲۶، ۱۰۲۷، ۱۰۲۸، ۱۰۲۹، ۱۰۳۰، ۱۰۳۱، ۱۰۳۲، ۱۰۳۳، ۱۰۳۴، ۱۰۳۵، ۱۰۳۶، ۱۰۳۷، ۱۰۳۸، ۱۰۳۹، ۱۰۴۰، ۱۰۴۱، ۱۰۴۲، ۱۰۴۳، ۱۰۴۴، ۱۰۴۵، ۱۰۴۶، ۱۰۴۷، ۱۰۴۸، ۱۰۴۹، ۱۰۵۰، ۱۰۵۱، ۱۰۵۲، ۱۰۵۳، ۱۰۵۴، ۱۰۵۵، ۱۰۵۶، ۱۰۵۷، ۱۰۵۸، ۱۰۵۹، ۱۰۶۰، ۱۰۶۱، ۱۰۶۲، ۱۰۶۳، ۱۰۶۴، ۱۰۶۵، ۱۰۶۶، ۱۰۶۷، ۱۰۶۸، ۱۰۶۹، ۱۰۷۰، ۱۰۷۱، ۱۰۷۲، ۱۰۷۳، ۱۰۷۴، ۱۰۷۵، ۱۰۷۶، ۱۰۷۷، ۱۰۷۸، ۱۰۷۹، ۱۰۸۰، ۱۰۸۱، ۱۰۸۲، ۱۰۸۳، ۱۰۸۴، ۱۰۸۵، ۱۰۸۶، ۱۰۸۷، ۱۰۸۸، ۱۰۸۹، ۱۰۹۰، ۱۰۹۱، ۱۰۹۲، ۱۰۹۳، ۱۰۹۴، ۱۰۹۵، ۱۰۹۶، ۱۰۹۷، ۱۰۹۸، ۱۰۹۹، ۱۱۰۰، ۱۱۰۱، ۱۱۰۲، ۱۱۰۳، ۱۱۰۴، ۱۱۰۵، ۱۱۰۶، ۱۱۰۷، ۱۱۰۸، ۱۱۰۹، ۱۱۱۰، ۱۱۱۱، ۱۱۱۲، ۱۱۱۳، ۱۱۱۴، ۱۱۱۵، ۱۱۱۶، ۱۱۱۷، ۱۱۱۸، ۱۱۱۹، ۱۱۲۰، ۱۱۲۱، ۱۱۲۲، ۱۱۲۳، ۱۱۲۴، ۱۱۲۵، ۱۱۲۶، ۱۱۲۷، ۱۱۲۸، ۱۱۲۹، ۱۱۳۰، ۱۱۳۱، ۱۱۳۲، ۱۱۳۳، ۱۱۳۴، ۱۱۳۵، ۱۱۳۶، ۱۱۳۷، ۱۱۳۸، ۱۱۳۹، ۱۱۴۰، ۱۱۴۱، ۱۱۴۲، ۱۱۴۳، ۱۱۴۴، ۱۱۴۵، ۱۱۴۶، ۱۱۴۷، ۱۱۴۸، ۱۱۴۹، ۱۱۵۰، ۱۱۵۱، ۱۱۵۲، ۱۱۵۳، ۱۱۵۴، ۱۱۵۵، ۱۱۵۶، ۱۱۵۷، ۱۱۵۸، ۱۱۵۹، ۱۱۶۰، ۱۱۶۱، ۱۱۶۲، ۱۱۶۳، ۱۱۶۴، ۱۱۶۵، ۱۱۶۶، ۱۱۶۷، ۱۱۶۸، ۱۱۶۹، ۱۱۷۰، ۱۱۷۱، ۱۱۷۲، ۱۱۷۳، ۱۱۷۴، ۱۱۷۵، ۱۱۷۶، ۱۱۷۷، ۱۱۷۸، ۱۱۷۹، ۱۱۸۰، ۱۱۸۱، ۱۱۸۲، ۱۱۸۳، ۱۱۸۴، ۱۱۸۵، ۱۱۸۶، ۱۱۸۷، ۱۱۸۸، ۱۱۸۹، ۱۱۹۰،



مصاحبه آیت الله کاشانی با آندره موروی، نویسنده فرانسوی

کاش ما نفت نمی داشتیم!



مصاحبه مطبوعاتی آیت الله کاشانی علیه السلام در منزل حسن گرامی

من سال هاست کوشش می‌کنم که تمام برادران مسلمان من با یکدیگر کاملاً متحد و متفق شده و صف نیرومند و خلل‌ناپذیری برای جلوگیری از جنگ و حفظ صلح تشکیل دهند. من کوشش و مجاهده کرده‌ام و می‌گفتم که کلیه کشورهای شرقی مسلمان و مسیحی و پیروان ادیان دیگر، دست در دست هم بکشند تا سیاست‌های متجاوز امپریالیستی را از کشورهای خود ریشه کن نموده و بکلی براندازند.

یکی از شخصیت‌های مهم حزب کاتولیک ۲۵ روز پیش به ایران آمد و با من ملاقات کرد و چون به عقاید و افکار بشردوستانه و مبارزات من برای آزادی و صلح از نزدیک آشنا شد و با نماینده پاپ نیز مذاکره کرد، نماینده پاپ که از هدف بزرگ مردم ایران در مبارزه با سیاست‌های متجاوز امپریالیستی و مبارزات من برای برقراری و حفظ صلح اطلاع داشت، یک بار دیگر از من وقت ملاقات خواست و پس از اظهار تشکر به من اظهار داشت که: «امن از هدف بشردوستانه شما، پاپ را مطلع خواهم کرد و ایشان این هدف عالی شما را بسیار مغتنم خواهد شمرد زیرا کلیه کسانی که به خداوند باری تعالی ایمان دارند و صاحب دین هستند از دو چیز جدا جلوگیری می‌کنند و برای جلوگیری از ایجاد و پیشرفت آن دو چیز، مبارزه و مجاهدت می‌نمایند؛ یکی جنگ و دیگری کمونیسم. احزاب کاتولیک دنیا که کاملاً نیرومند هستند از شما پشتیبانی خواهند کرد.

شما نیز آقای نویسنده و روزنامه‌نویس عزیز باید برای اتحاد و اتفاق مردم جهان و مبارزه با سیاست‌های استعماری و امپریالیستی کوشش کنید زیرا این اتحاد و اتفاق مانع از بروز جنگ خواهد شد و جلو پیدایش و پیشرفت کمونیسم را نیز کاملاً خواهد گرفت.

حضرت آیت الله تحت چه تشکیلاتی می‌خواهند که این اتحاد عظیم ایجاد شود. اتحاد مذهبی یا اتحاد سیاسی؟
اتحاد دینی و مذهبی بدین زودی در جهان میسر نیست ما مسلمانان آرزو می‌کنیم و کوشش می‌نماییم که تمام جهانیان با ما همدین و برادر شوند، لیکن این عقیده مانع از آن نخواهد بود که برادران

همین فردا اگر حضرت آیت الله با من به آفریقای شمالی حرکت کنند، ملاحظه خواهند فرمود که فرانسوی‌ها در طول مدت این ۱۶۰ سال نه تنها دخالتی در کار مذهب مردم آن دیار نکرده‌اند؛ بلکه همیشه نسبت به مذهب اسلام، کمال احترام را مراعات کرده‌اند و خواهند کرد.

این شرحی است که ۴۰۰ نفر از تونس به من نوشته‌اند (قسمتی از نامه ترجمه شد) و چند روز پیش یکی از سیاحان عرب را ملاقات کردم که می‌گفت این شکایت‌ها به مورد است. شما می‌دانید که سیاست ظالم استعماری انگلستان با این که همیشه کوشش کرده است که مبانی مذهبی مردم شرق را تضعیف کند، هرگز از راه فشار به عقاید مذهبی وارد نمی‌شود و جرات بی‌احترامی علنی به عقاید و مذاهب مسلمانان [را] ندارد. من هیچ خصومت و مخالفتی با فرانسوی‌ها ندارم، حتی نسبت به مردم انگلستان هم نمی‌توانم نظر مخالفت آمیز یا غیردوستانه‌ای داشته باشم، من تنها با سیاست امپریالیستی و تجاوزکارانه انگلستان و سیاست‌های امپریالیستی دیگر از هر طریق و به هر رنگی که باشد، مخالفم و با آن مبارزه می‌کنم؛ چنانکه من عمر خود را در جنگ و مبارزه با سیاست‌های امپریالیستی گذرانیده‌ام. تا نفس هم دارم ذره‌ای از مجاهدت و فداکاری در راه مبارزه با سیاست‌های امپریالیستی و حفظ صلح فروگذار نخواهم کرد؛ زیرا من دوستدار و خدمتگزار بشریت و آزادی شرافتمندانه کلیه انبیا بشر می‌باشم. شما هم البته می‌دانید که سرچشمه جنگ و بدبختی‌های ناشی از جنگ، همواره سیاست‌های متجاوز امپریالیستی بوده‌اند. بنابراین برای جلوگیری از استعمال بمب اتمی و افروخته شدن جنگ جهانی دیگری، تمام مردم شرافتمند و بشردوست جهان باید به قدر توانایی خود کوشش نمایند و شما نیز که نویسنده معروف و روزنامه‌نویس موثری می‌باشید، وظیفه دارید و شاید هم بیش از دیگران موظف باشید که با امپریالیسم و کلیه سیاست‌ها و عواملی که موجب و مایه جنگ می‌شوند یا خواهند شد با تمام نیرو پیکار کنید.

مطلبی که به عرض آیت الله رسانده‌اند، موافق حقیقت نیست. فرانسوی‌ها نه تنها مانع آزادی کامل مذهبی نشده‌اند؛ بلکه خود فرانسوی‌ها در آفریقای شمالی مساجد بزرگی ساخته‌اند و کاملاً به مذهب و عقاید دینی مردم احترام می‌گذارند.

دستور دهد که مساله تونس را در سازمان ملل متحد طرح نماید و مردم آزادخواه جهان از دولت فرانسه بخواهند که آزادی تونس را بشناسد و دست از مطامع امپریالیستی خود در تونس بردارد.
منظور حضرت آیت الله را کاملاً درک کردم؛ لیکن اجازه می‌خواهم توضیح داده و به عرض برسانم که دولت فرانسه در ۱۶۰ سال پیش وارد تونس شد و در آن وقت اعرابی که در آنجا سکونت داشتند از تمدن خیلی دور بودند؛ بلکه اصولاً تمدنی نداشتند. ما در آنجا مدارس زیاد افتتاح کردیم، مریضخانه‌های متعدد ساختیم، برای آنها راه ساختم، شهر درست کردیم، برق بدانجا بردیم و آنها را با تمدن اروپایی و جدید آشنا نمودیم؛ حالا هم ما ابداء مخالف آزادی آنها نیستیم؛ اما تصدیق می‌فرمایید که دولت مردم فرانسه نمی‌تواند حاضر شوند که دولت‌های خارجی در تونس تحریک کنند و برای مقاصد سیاسی خود اغتشاش برپا سازند. دولت و مردم فرانسه به هیچ وجه سیاست امپریالیستی انگلیس‌ها را ندارند و از آن بیزارند.
اگر بتوان گفته‌های شما را در مورد تونس تصدیق کرد، تازه باید بگویم که شما خدمتی کرده‌اید بسیار خوب؛ اما باید تصدیق کنید که در هر صورت، سطح فکر مردم امروز تونس با یک قرن و نیم یا دو قرن پیش خیلی فرق کرده و افکار آنها امروز کاملاً رشد نموده است. آنها دیگر نباید و نمی‌توانند که بنده و اسیر شما فرانسوی‌ها باشند. شما می‌توانید و می‌بایست که با یک معاهده دوستانه که بر احترام طرفین استوار بوده و خالی از شائبه و اغراض استعماری باشد، آنها را آزاد بگذارید تا مردم تونس هر نوع حکومت و رژیم را، که اکثر آنها می‌خواهند و می‌پسندند، برای خود انتخاب و اختیار نمایند. بسیاری از برادران عزیز تونس من از مظالم بعضی از عمال شما در تونس به من شکایت کرده‌اند و اظهار داشته‌اند که عمال دولت شما به آنها بی‌احترامی می‌کنند. جلوی آزادی آنها را می‌گیرند و نمی‌گذارند که آیین و مراسم مذهبی و دینی خود را هم در مساجد آزادانه اجرا نمایند و حتی به طوری که شنیده‌ام مراعات ادب هم از طرف عمال دولت شما نسبت به مساجد و مرام دینی برادران تونس من نمی‌شود.
مطلبی که به عرض آیت الله رسانده‌اند، موافق حقیقت نیست. فرانسوی‌ها نه تنها مانع آزادی کامل مذهبی نشده‌اند؛ بلکه خود فرانسوی‌ها در آفریقای شمالی مساجد بزرگی ساخته‌اند و کاملاً به مذهب و عقاید دینی مردم احترام می‌گذارند.

به کوشش حسین نوری

در این شماره بر آن شدیم تا ضمن درج مصاحبه مهم و تاریخی آیت الله کاشانی با نویسنده معروف، آندره موروی، جلوه‌هایی از شخصیت سیاسی و موقعیت بین‌المللی آیت الله را در معرض دید و داوری خوانندگان تیزبین و نکته‌سنج قرار دهیم. در این گفتگو، مرحوم کاشانی با ارائه تعریفی دقیق از امپریالیسم، زمان آگاهی خویش را به رخ می‌کشد و با محکوم ساختن استعمار - بویژه استعمار فرانسه و انگلیس - مصاحبه‌گر فرانسوی را به چالش می‌طلبد.
موروی نیز که دعوی روشنفکری دارد، با دفاع از عملکرد استعماری دولت فرانسه در تونس و... دست خود را رو می‌کند و کوه بینی‌اش را به نمایش می‌گذارد و ننگ ابدی را برای خویش می‌خرد. همچنین در آن برهه زمانی که ملت ایران، یکپارچه در برابر انگلیس مکار قد علم کرده است، آیت الله می‌کوشد با جدا کردن انگلیس به عنوان دشمن شماره یک ملت ایران از سایر قدرت‌های زمان، همچون شوروی و آمریکا، در مقابل سوالات حساب شده موروی، پاسخ‌هایی دقیق و سنجیده دهد تا از این فرصت، به بهترین وجه به نفع نهضت ملی ایران بهره‌گیری نماید.

منظور حضرت آیت الله از امپریالیسم چیست؟

منظور من از امپریالیسم، تمامی سیاست‌های نیرومند و متجاوز است که در کشورهای دیگر برای مقاصد استعماری و یا برتری جویی‌های نظامی به طریق مستقیم و غیرمستقیم دخالت می‌کنند و مانع استقلال و آزادی سیاسی و اقتصادی آن کشورها می‌شوند.

خداوند بشر را آزاد خلق کرده است و آزادی هر یک از افراد بشر تا آنجا که به آزادی دیگران خلل وارد نکند، باید محترم شمرده شود. سیاست‌های امپریالیست با وسایل مختلف، از آزادی و استقلال کشورها و مردم جهان جلوگیری می‌کنند تا آن کشورها، ملت‌ها را مورد استثمار و استعمار قرار دهند. منظور من از امپریالیسم، همان سیاست تجاوزکارانه و شومی است که عده‌ای از برادران مسلمان مرا در تونس به زندان انداخته و آنها را در زیر فشار ظالمانه‌ای نگه داشته است و به همین جهت، چندی پیش، من بیانیه‌ای به وسیله روزنامه‌ها انتشار دادم که دولت ایران به نماینده خود در جامعه ملل

کنسر سیوم مشابه قرارداد ۱۹۳۳

پس از کودتای سپاه ۲۸ مرداد، زاهدی با حاکمیت سنگین دیکتاتوری و برگزاری انتخابات فرمایشی مجلس دوره ۱۸، زمینه را برای انعقاد قرارداد استعماری با کنسر سیوم فراهم ساخت. در آن اختناق سپاه، کاشانی فریاد برآورد که:

این اختیارات را چه کسی به آقای زاهدی داده که این دیکتاتوری شدید و رفتار قرون وسطایی را با مردم شریف ایران بنماید و مملکت را بعد از آن همه فداکاری‌هایی که ملت برای قطع ریشه استعمار نموده، دوباره اسیر چنگال اجانب کند؟... صریحاً می‌گویم که اگر دست از این خیانت برداشته نشود، ملت رشید و غیور ایران با قیام شجاعانه خود، خائنین و مسببین بدبختی خود را، هر کس و در هر مقام که باشد در اولین فرصت ممکنه به شدیدترین وجهی مجازات خواهند نمود.

در خاتمه چنانچه در پایان نامه خود به آقای زاهدی قبلاً متذکر گردیده‌ام [...] اگر مجلس هجدهم با این وضعیت ننگین تشکیل شود، هیچ‌کس جز معدودی نوکران و سرسپردگان اجنبی آن را به رسمیت نمی‌شناسد و هر قراردادی که به تصویب برساند، سرنوشت آن بدتر از قرارداد نفت ۱۹۳۳ خواهد بود...

غلامرضا نجاتی، مصدق سال‌های مبارزه و مقاومت، ۴۷۱/۳.



نشیدن بعضی حرف‌ها خیلی بهتر است



آیت‌الله بروجردی در نوع عملکرد سیاسی خود با آیت‌الله کاشانی اختلاف داشت، ولیکن هرگز این اختلاف را بروز نمی‌داد. آیت‌الله خاتم‌یزدی در خاطراتش به این مساله اشاره دارد:

هنگامی که آقای کاشانی، ریاست مجلس را برعهده داشت، برای ملاقات با

بعضی از بزرگان هم وارد این شهر شدند و به دیدار مرحوم آقای بروجردی رفتند. معروف است که در این ملاقات سخنانی بین این دو رد و بدل می‌شود؛ اما مرحوم بروجردی به جهت پیری و سنگینی گوش متوجه بعضی از سخنان آقای کاشانی نمی‌شود. به همین خاطر مرحوم آقای کاشانی می‌گوید: خوب است حضرت آقا برای بهتر شنیدن سمعک بگذارند! اما آقای بروجردی که چندان با افکار و عملکرد ایشان در صحنه سیاست موافق نبودند، در جواب می‌گویند: بعضی از حرف‌ها را انسان نشنود، خیلی بهتر است.

خاطرات آیت‌الله خاتم‌یزدی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران، ص ۶۲

بی توجهی به مادیات

آیت‌الله کاشانی انسانی وارسته و به دور از علایق مادی بود؛ به طوری که پس از کودتا، یک خانه مسکونی نیز نداشت. حجت‌الاسلام والمسلمین محمدعلی گرامی در این باره می‌گویند:

آقای کاشانی در اواخر عمر وضع بسیار بدی داشت. منزلش اجاره‌ای بود. شاه بشدت به ایشان حساس بود اذیت‌هایی در مورد کاشانی اعمال می‌کرد. از جمله این که شنیدم آب و برق منزل را قطع کردند و حتی صاحب منزل را وادار کردند که از آقای کاشانی بخواهد منزل را تخلیه کند. به هر حال آقای کاشانی مستاصل مانده بود و امکانات مادی نداشت و این از دیانت و پارسایی آن مرد بزرگ بود. کسی که در زمان شاه، رئیس مجلس بود و در معرض مسائل مختلف مادی قرار می‌گرفت؛ اما ایشان از همه این مسائل بری بود. وقتی این مرد کناره گرفت، نتوانست حتی یک خانه برای خودش بخرد. (ص ۱۲۶)

حمایت آیت‌الله بروجردی از کاشانی

ولی وقتی مرحوم آیت‌الله بروجردی - که مشی سیاسی او با کاشانی تفاوت داشت - از عسرت و تنگدستی مرحوم کاشانی باخبر شد، به حمایت از او پرداخت؛ برایش خانه‌ای تهیه کرد و مستمری نیز تعیین فرمود. در این زمینه نیز حجت‌الاسلام والمسلمین گرامی می‌گویند:

مرحوم کاشانی خطمشی جدا از آقای بروجردی داشت و سیاسی بود. با همه این احوال، آیت‌الله بروجردی پس از کودتای ۲۸ مرداد از ایشان حمایت کردند... ناقل گفت: آقای بروجردی مشغول وضو گرفتن بود که حاج احمد آقا را صدا کرد و گفت فردا صبح ۲۵ هزار تومان می‌بری برای آقای کاشانی. باید اقدام کنی و خانه اجاره‌ای ایشان را برایشان بخری... در مخارج زندگی هم آقای بروجردی به مرحوم کاشانی کمک می‌کرد و پولی مرتب به صورت ماهانه برای آقای کاشانی می‌فرستاده است.

محمدرضاهمدی، خاطرات آیت‌الله گرامی، ص ۱۲۶-۱۲۵

همین طور در فشار قرار بدهند، باز هم به قدر مصرف داخلی کشور خود نفت استخراج خواهیم کرد و کاملاً مقاومت می‌کنیم. البته عدم بهره‌برداری از منابع نفت، ما را تا اندازه‌ای دچار مضیقه ارزی خواهد کرد که مقاومت در برابر آن مضیقه به هیچ وجه برای اکثریت مردم ایران دشوار نخواهد بود. زیرا اگر جمعیت ایران را تقریباً ۲۰ میلیون حساب کنیم، بیش از ۱۸ میلیون آن با نان خالی و گیوه و در خانه‌های بسیار ساده زندگی می‌کنند و نیازی به اشیای لوکس که با ارز باید وارد شود، ندارند و برای واردات خیلی ضروری نیز به وسیله صادرات کشور که در دوره آینده مجلس توسعه خواهد یافت، ارز به دست می‌آید و خواهد آمد. مگر کشورهای دیگری که نفت ندارند، چه می‌کنند؟

مدت نیم قرن عمال شرکت سابق نفت به وسیله اعمال نفوذ در هیات حاکمه ایران، اکثریت مردم این کشور را در فقر و تنگدستی بی‌رحمانه‌ای برای تأمین منافع حریصانه و ظالمانه خود نگه داشتند.

ملتی که برخلاف میل خود و زور سرنیزه و اعمال نفوذ عمال شرکت سابق نفت، مدت نیم قرن در فقر و بدبختی بسر برده تا شرکت سابق نفت، منافع بی‌پایان خود را تأمین کند، به آسانی و از روی رغبت کامل خواهد توانست مدت کوتاهی در مقابل فشارهای اقتصادی انگلستان مقاومت کند تا منابع نفت خود را به دست خود، استخراج و بهره‌برداری کند و منافع آن را صرف رفاه و سعادت خود بنماید.

بنابراین مردم ایران ابداً وحشتی ندارند که برای برکندن ریشه سیاست‌های استعماری و به دست آوردن استقلال سیاسی و اقتصادی کامل وطن خود اگر ناچار شوند و لازم شود برای مدتی از صدور نفت صرف‌نظر کنند و به قول شما در چاه‌های نفت را ببندند لیکن همان طور که البته می‌دانید عدم بهره‌برداری کامل از منابع نفتی ایران و جلوگیری از صدور آن به کشورهای اروپا، زینش برای کشورهایی که در کار بهره‌برداری کشور ما از منابع نفت کارشکنی می‌کنند، بیشتر از این زیان موقتی خواهد بود که ما اکنون تحمل می‌کنیم و تحمل خواهیم کرد.

اجازه می‌خواهم که آخرین پرسش خود را نیز مطرح کنم که آیا حضرت آیت‌الله که در میان ملل مسلمان نفوذ خیلی مهم و موثری دارند و برای اتحاد مسلمین کوشش می‌کنند، میل دارند که اختلاف‌نظرهای مسلمین با کشورهای اروپا و بخصوص با فرانسه از راه گفتگو و مسالمت حل شود یا به وسیله تحریک کینه مسلمین و تقویت مخالفت آنها با فرانسه؟

تمام کوشش من در راه متحد ساختن مسلمین جهان برای این است که ما در سایه اتفاق و اتحاد خود بتوانیم خود را بی‌طرف نگهداریم و از جنگ برکنار مانده با صلح و صفا با جهانیان به سر بریم، کینه‌جویی جز جنگ، حاصلی ندارد و جنگ هم جز بدبختی و فقر و فساد برای بشر، محصولی نمی‌آورد.

همان طور که گفتیم دولت فرانسه باید دست از تعدی و مقاصد شوم استثماری بردارد و با مردم مسلمانی که با دولت فرانسه سر و کار داشته‌اند و دارند، قراردادهای دوستانه‌ای که بر پایه احترام و آزادی شرافتمندانه و متقابل، برقرار باشد، منعقد کند. اگر دولت فرانسه دست از مقاصد استعماری بردارد، کینه‌های دیگر در میان نخواهد بود.

کشور آمریکا با آزاد گذاردن مردم فیلیپین و احترام به افکار عمومی مردم آن جزایر، برای خود آبرو و حیثیتی در جهان کسب کرد و شما هم باید مردم تونس را آزاد بگذارید تا از عدم رضایت و کینه مسلمین در امان بمانید.

در این موقع آقای آندره موروی اجازه مرخصی خواست، زیرا قرار ملاقات و مصاحبه‌ای با آقای نخست‌وزیر [دکتر محمد مصدق] داشت و هنگام برخاستن یک بار دیگر از حضرت آیت‌الله تشکر کرد که به او اجازه ملاقات و مصاحبه داده‌اند.

منبع: شاهد/ش ۹۷ (۱۹ بهمن ۳۰)

بهره‌برداری از منابع نفت یاری کند، به شرطی که این کمک، مایه اعمال نفوذ سیاسی آنها نگردد و اعمال نفوذهای استقلال‌شکنانه شرکت سابق نفت به صورت دیگری تکرار نشود. ما کمک آنها را با میل می‌پذیریم اما اگر بخواهند به بهانه کمک به ما در بهره‌برداری از منابع نفت، اعمال نفوذهای استقلال‌شکنانه بکنند ما از آن کمک صرف‌نظر خواهیم کرد و مداخله‌کنندگان را نیز مانند عمال شرکت سابق نفت از کشور خود بیرون خواهیم راند.

پس از باز شدن مجلس و رفع اشکال نفت آیا شما موافق اصلاحات کشاورزی هستید؟

تاکنون اگر در نیم قرن اخیر، پیشرفتی در کار



مجاهدتهای فراموش‌نشده‌ی و گرانبهای آقای دکتر مصدق در شورای امنیت مانع از این شد که انگلیس‌ها بتوانند رای ظالمانه‌ای از شورای امنیت به سود خود و زیان ما بگیرند



کشاورزی ایران روی نداده و اصلاح کشاورزی به تاخیر افتاده است بیشتر در نتیجه مداخلات و اعمال نفوذهای عمال شرکت نفت بوده است که نمی‌خواستند وضع کشاورزی ایرانی‌ها رونق گرفته و پیشرفت نماید؛ بخصوص در خوزستان و جنوب، عمال شرکت نفت از پیشرفت هر اقدام مفیدی که برای توسعه کشاورزی به عمل می‌آمده جلوگیری می‌کرده‌اند تا مردم جنوب، به اصلاح امور کشاورزی مشغول نشوند و در سختی بمانند و شرکت غارتگر نفت جنوب، آسان‌تر و بهتر بتواند با مزد کم، کارگر استخدام کند و کشور ما محتاج حق‌الامتیازی که آنها به ما می‌پرداختند، بماند.

یک انسان قوی و مبارز

وقتی که قوام‌السلطنه به سر کار آمد، اعلامیه بسیار تند و شدیدالحنی را منتشر کرد. بنده یادم هست و فراموش نمی‌کنم آن فضای پر از رعبی را که به خاطر اعلامیه قوام‌السلطنه به وجود آمده بود. من در مشهد با پدرم می‌رفتم که دیدم افراد به هم می‌رسند، از جمله به پدر من، آهسته از اعلامیه تهدیدآمیز و خطرناک قوام‌السلطنه حرف می‌زنند. در این اعلامیه، قوام‌السلطنه مردم سردمداران نهضت را تهدید کرده بود که خشونت به خرج خواهد داد، سرکوب خواهد کرد و هر مانعی را از سر راه خودش برخواهد داشت. به هر حال، همه را تهدید کرده بود. درباره این اعلامیه هم یک نکته‌ای است که بعداً عرض خواهم کرد. در مقابل این اعلامیه، در نقطه مقابل این توپ و تشر بسیار قوی که البته متکی به ارتش و به گروه‌های مسلح هم بود و به انگلیسی‌ها در خارج هم متکی بود، فقط یک نفر مقاومت کرد: یک انسان قوی و مقاوم و مبارز فریادش را بلند کرد و بلند کردن فریاد او ترس و محیط رعب را شکست، به مردم دل و جرات داد، قدرت داد و مردم وارد صحنه شدند و نتیجه به عکس آن چیزی شد که شاه و درباری‌ها و پشتیبانانش می‌خواستند. آن شخص، مرحوم آیت‌الله کاشانی بود.



به سود خود و زیان ما بگیرند و ما محتاج نشدیم که دولت شوروی از حق و توتی خویش نیز استفاده کند یا نکند، لیکن در هر صورت ما از روشی که تاکنون دولت اتحاد جماهیر شوروی در مساله ملی شدن نفت جنوب ایران پیش گرفته است، راضی و سپاسگزاریم، در اینجا بی‌مناسبت نیست که من گله شدید هموطنان خود را از دولت فرانسه اظهار بدارم که در شورای امنیت جانب حق و انصاف را مراعات نکرد و جانب ظالم و قوی را نگهداشت، یعنی از سیاست ظالمانه انگلستان پیروی نمود.

آیا حضرت آیت‌الله کاشانی موافقت دارند که مساله نفت تحت نظر آمریکا یا بانک بین‌المللی حل بشود؟

هر بانک یا دولتی که بخواهد مردم ایران را در

فدایی اسلام

سیدمجتبی میرلوحی، معروف به نواب صفوی (۱۳۳۴ - ۱۳۰۳ ش.)، از روحانیون مبارز و رهبر جمعیت «فدائیان اسلام» در خیابان خانی آباد تهران در خانواده‌ای روحانی متولد شد. وی از جانب مادر به دو دودمان صفویه و از طرف پدر به سادات معروف میرلوحی اصفهان نسب می‌برد. پس از اتمام دوره ابتدایی، وارد مدرسه صنعتی آلمان شد و همزمان با آن به آموختن دروس حوزوی پرداخت. سال ۱۳۲۰ پس از خروج رضاخان از کشور به فعالیت‌های سیاسی روی آورد. در ۱۳۲۲ به استخدام شرکت نفت درآمد و پس از مدتی کوتاه به آبادان منتقل شد. در آنجا به تبعیض بین کارگران و کارمندان خارجی و ایرانی معترض بود و سرانجام به علت درگیری با مسوولان مافوق و عدم علاقه به محیط کار، آنجا را به قصد حوزه علمیه نجف ترک کرد و دوستی و رابطه نزدیکی با علامه امینی برقرار کرد.

او در نجف، یکی از آثار احمد کسروی را که در آن به یکی از امامان معصوم^ع توهین شده بود، مطالعه کرد و چون برخی از مراجع نجف، کسروی را مرتد دانستند، از این رو به ایران بازگشت تا آشکارا او را از آن رفتار زشت، باز دارد. پس از چند جلسه بحث و گفتگو با کسروی، هنگامی که کسروی از ادامه مباحثه امتناع ورزید، نواب از اصلاح‌پذیری وی ناامید شد و تصمیم به قتل او گرفت. سال ۱۳۲۴ با انتشار اعلامیه‌ای، تاسیس «جمعیت فدائیان اسلام» را اعلام کرد و در ۲۰ اسفند همان سال، چند تن از اعضای فدائیان، کسروی را در دادگستری تهران به قتل رساندند. متعاقب آن، نواب مخفیانه تهران را به قصد نجف ترک کرد.

در اوایل تشکیل جمعیت فدائیان اسلام، نواب به آیت‌الله کاشانی خیلی نزدیک و بلکه وابسته بود. آیت‌الله هم به او خیلی علاقه داشت و تقریباً تا مقطع ملی شدن نفت از تمامی اقدامات آنان به جد حمایت می‌کرد. در ۱۳۲۶ و ۱۳۲۷ جمعیت فدائیان اسلام تلاش زیادی



در جریان ملی‌سازی صنعت نفت ایران، افراد بسیاری به عنوان عامل یا مانع، دست‌اندرکار بودند. در ابتدای امر، با اعدام انقلابی هژبر و رزم‌آرا توسط فدائیان اسلام (به رهبری شهید نواب صفوی)، شرایط برای بالیدن جنبش فراهم شد تا آیت‌الله کاشانی و دکتر مصدق به عنوان راهبران دینی و سیاسی نهضت، دست در دست یکدیگر بتوانند کمتر استعمار و دیکتاتوری را بشکنند. آنان نیز توفیق یافتند تا نفت را ملی ساخته و از دشمن، خلع ید به عمل آورند.

در این مقطع، شاه که از مشاهده پیشروی مردم و محدود شدن دایره نفوذ خود و دربار به تنگ آمده بود، در ۲۵ تیر ۱۳۳۱ با عزل دکتر مصدق از نخست‌وزیری، کوشید بر اوضاع حاکم شود. قوام‌السلطنه این سیاستمدار کهنه‌کار که حب مقام در آن سن او را خرفت ساخته بود، بدون درک درست از شرایط، پیشنهاد نخست‌وزیری را پذیرفت؛ غافل از آن که قیل از خشک شدن جوهر حکمش، با قیام قهرمانانه ملت به رهبری آیت‌الله کاشانی در سی‌ام تیر باید مفتضحانه از اریکه صدارت به زیر آید و دوران کوتاه باقی‌مانده از عمرش را با بدنامی سپری کند.

در این شرایط، استعمار که نمی‌توانست دست روی دست بگذارد و از کف‌دادن ایران، این لقمه چرب را به نظاره بنشیند، تنها راه پیروزی بر ملت را در ایجاد تفرقه در صفوف متحد آنان می‌جست. لذا با کمک عوامل داخلی خود (همچون مظفر بقایی‌ها) به اختلاف‌افکنی در میان سران نهضت پرداخت. متأسفانه این شگرد موفق از آب درآمد و آنها نتوانستند کاشانی و مصدق را از هم دور کنند. به تدریج، با گسترش کدورت‌ها و نقاره‌ها، زمینه برای وقوع کودتای سیاه ۲۸ مرداد به دست سپهبد زاهدی کاملاً مهیا شد. پس از کودتا، مصدق به زندان و تبعید و کاشانی به انزوا دچار شدند و استعمار بار دیگر به صحنه آمد و برای ۲۵ سال چنان تسمه‌ای از کرده ملت ایران کشید که تاریخ کمتر به یاد دارد تا این که سرانجام با پیروزی انقلاب اسلامی، دست سلطه‌گران برای همیشه از این مرز و بوم کوتاه شد و برای نخستین بار، نفت به شکل واقعی خود به تملک ملت درآمد و حقیقتاً ملی شد.



برای جلب افکار عمومی نسبت به موضوع فلسطین کردند. در ۱۳۲۸ در جریان برگزاری انتخابات مجلس شانزدهم؛ سیدحسین امامی، قاتل کسروی، عبدالحسین هژبر، وزیر دربار را نیز ترور کرد. همین امر باعث تجدید انتخابات مجلس شانزدهم شد و ورود دکتر مصدق و چند نفر دیگر به مجلس را به همراه داشت که زمینه ملی شدن نفت را فراهم آورد در اسفند ۱۳۲۹ خلیل طهماسبی یکی از یاران نزدیک نواب، سپهبد رزم‌آرا نخست‌وزیر وقت - که مانع اصلی ملی شدن نفت بود - را اعدام انقلابی کرد. این عمل موجب شد تا با سقوط کابینه رزم‌آرا، این مانع اصلی از سر راه ملی شدن نفت برداشته شود.

در بهار ۱۳۳۰ به دنبال مخالفت فدائیان اسلام با دولت مصدق و آیت‌الله کاشانی، نواب و اکثر یارانش دستگیر شدند و تا ماه‌های پایانی ۱۳۳۱ در زندان ماندند. علت بروز این اختلافات آن بود که پس از ملی شدن نفت، نواب از آیت‌الله کاشانی که در آن مقطع در اوج قدرت بود بارها خواست که رسماً وارد عمل شده و دکتر مصدق را وادارند تا دست به یک سلسله اصلاحات دینی بزنند. آیت‌الله کاشانی علی‌الاصول با اجرای این خواسته‌ها مخالفتی نداشت اما در آن مقطع عذر می‌آورد که حالا زود است و من چنین قدرتی هم ندارم؛ به علاوه شرایط و مجریان امور هم برای این اقدامات آماده نیستند و انگهی این فکر،



الوزاری کابینه کودتا بازداشت شد^۱ و در سال ۱۳۰۰ با تبعید سیدضیاءالدین به اروپا، فرمان نخست‌وزیری قوام از سوی احمد شاه در زندان قصر به وی ابلاغ شد و همان روز کابینه خود را به شاه معرفی نمود و پس از ۹ ماه زمامداری جای خود را به مشیرالدوله داد. در خرداد ۱۳۰۱ مجدداً از سوی مجلس به ریاست الوزاری انتخاب گردید. دوران نخست‌وزیری دوم قوام حدود ۸ ماه به طول انجامید.^۲

۱۶ مهر ۱۳۰۲ قوام به اتهام توطئه و طرح‌ریزی برنامه ترور رضاخان بازداشت شد ولی با تلاش عده‌ای از رجال از زندان رهایی یافت و به اروپا رفت. چند سال بعد با وساطت ذکاءالملک فروغی و وثوق‌الدوله به ایران بازگشت. قوام همزمان با اشغال ایران در شهریور ۱۳۲۰، بار دیگر وارد صحنه سیاست شد و پس از استعفای دولت سهیلی در سال ۱۳۲۱ از سوی محمدرضا پهلوی مأمور تشکیل کابینه گردید. حطی نان در تهران موجب شورش مردم در ۱۷ آذر ۱۳۲۱ گردید و به همین دلیل قوام‌السلطنه حکومت نظامی اعلام کرد، اما این اقدامات

سیاستمدار قدرت طلب

احمد قوام فرزند ابراهیم‌خان معتمدالسلطنه و برادر کوچک‌تر حسن وثوق‌الدوله سال ۱۲۵۲ شمسی برابر با ۱۲۹۰ هجری قمری در تهران چشم به جهان گشود.

تحصیلات مقدماتی را به همراه برادرش حسن وثوق نزد دایی خود میرزا علی‌خان امین‌الدوله فراگرفت. سپس به کسب علم در صرف و نحو، ادبیات عرب، منطق، قواعد فقه و اصول، فلسفه و عرفان پرداخت و زبان فرانسه را نیز آموخت و به واسطه خط زیبایی که داشت در نوجوانی باتالاش پدرش در زمره پیشخدمتان مخصوص ناصرالدین‌شاه درآمد و «دبیر حضور» لقب یافت و نگارش نامه‌ها و فرامین صادره توسط شاه به وی محول شد.^۱

پس از قتل ناصرالدین‌شاه، میرزا علی‌خان امین‌الدوله سال ۱۳۱۴ق. به پیشکاری و وزارت محمدعلی میرزا و بلعید به آذربایجان رفت و میرزا احمدخان دبیر حضور را نیز به عنوان منشی و رئیس دفتر خود به تبریز برد. دوران صدارت امین‌الدوله دیری نپایید و با برکناری او، میرزا احمدخان دبیر حضور راهی اروپا گردید و پس از تکمیل تحصیلات به ایران بازگشت سال ۱۳۲۲ق. در نخستین روزهای صدارت عین‌الدوله به تهران فراخوانده شد و عنوان «وزیر رسائل» گرفت. در سفر سوم مظفرالدین‌شاه به اروپا جزو ملتزمین رکاب بود و پس از مراجعت از فرنگ با دریافت لقب «وزیر حضور» و نیل به ریاست دفتری مخصوص مظفرالدین‌شاه در دربار قدرت و منزلتی ویژه کسب کرد و در حلقه معتمدین شاه قرار گرفت^۲ و فرمان مشروطیت با خط او به امضای شاه رسید. سال ۱۲۸۹ در کابینه اول مستوفی‌الممالک، وزارت جنگ را بر عهده گرفت و لایحه خلع سلاح مجاهدین را از تصویب مجلس گذراند و تا کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ در کابینه‌های مختلف، مسوولیت‌های گوناگونی را بر عهده گرفت. بعد از کودتای ۱۲۹۹ به دستور سیدضیاءالدین طباطبایی، رئیس

دقت و زمان می‌خواهد. نواب قانع نمی‌شد و روی شور و شهامت و شجاعتی که داشت، این را از بی‌تفاوتی آیت‌الله کاشانی می‌دانست. همین مساله موجب شد که فدائیان اسلام به تدریج از آیت‌الله فاصله گرفتند، اما در سال‌های آخر که آیت‌الله کاشانی هم از صحنه سیاست کنار زده شده بود در ارزیابی خود نسبت به ایشان تجدید نظر کردند.

پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، دولت زاهدی از سوی دربار پیام‌هایی برای همکاری نواب با حکومت فرستاد که با عدم پذیرش از سوی آن سید وارسته روبه‌رو شد.

نواب در شهریور ۱۳۳۲ به دعوت سید قطب از رهبران اخوان المسلمین برای شرکت در کنگره اسلامی قدس عازم بیت‌المقدس شد. او در آن کنگره سخنان پرشوری ایراد نمود و مسلمانان را به وحدت برای آزادسازی سرزمین فلسطین فرا خواند. وی در این سفر از عراق، سوریه و لبنان نیز بازدید کرد و در شهر صور لبنان با علامه شرف‌الدین عاملی ملاقات نمود و به دعوت اخوان المسلمین مصر، به قاهره رفت که در این سفر شخصیت نواب، تاثیر عمیقی بر یاسر عرفات برجای گذاشت که بعدها به تاسیس سازمان آزادیبخش فلسطین انجامید.

آخرین اقدام فدائیان اسلام عملیات ترور حسین علاء نخست‌وزیر بود که سال ۱۳۳۴ قصد عزیمت به عراق و شرکت در پیمان بغداد را داشت، اما این ترور ناموفق بود و دولت، ظرف مدت کوتاهی همه رهبران و فعالان فدائیان اسلام را دستگیر ساخت و چندی بعد، نواب صفوی را به همراه ۳ تن از یارانش در بامداد روز ۲۷ دی ۱۳۳۴ اعدام نمود.

منابع:

- دوانی، علی، مفاخر اسلام، ج ۱۳، معاصران، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۲۰۰۰، ج ۲، رحبی، محمدحسن، علمای مجاهد، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۲، ۳۰، گودرزبانی، احد، روزشمار ۱۵ خرداد، ج ۱، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، حوزه هنری، سوره مهر، ۱۳۸۴.

سهیلا عین‌الله‌زاده

نتوانست از سقوط کابینه وی جلوگیری نماید.^۳ سال ۱۳۲۴ قوام مجدداً مأمور تشکیل کابینه شد و تا آذر ۲۶ در این سمت بود و سپس به اروپا رفت.

سال ۱۳۳۱ در پی بروز اختلاف بین شاه و مصدق که به استعفای دکتر مصدق ختم شد، قوام‌السلطنه با برنامه‌ریزی دربار توانست با اکثریت ضعیفی از مجلس رای اعتماد بگیرد. در این میان آیت‌الله کاشانی برای پشتیبانی از نهضت ملی، با صراحت و قاطعیت دولت قوام را غیرقانونی خواند و قوام نیز با انتشار اعلامیه‌ای شدیدالحن، همه را به محاکمه دسته‌جمعی تهدید کرد. آیت‌الله کاشانی نیز، متعاقباً در برابر اعلامیه قوام، نیروهای انتظامی را به مقاومت فراخواند و طی نامه‌ای به حسین علاء، وزیر دربار متذکر گردید که چنانچه قوام‌السلطنه ظرف ۲۴ ساعت دیگر کنار نرود لیه تیز حملات خود را متوجه دربار خواهد ساخت. سپس آیت‌الله روز ۲۹ تیر در مصاحبه مطبوعاتی خود با رسانه‌های داخلی و خارجی، بار دیگر تهدید کرد که اگر مصدق به نخست‌وزیری بازنگردد، کفن پوش به خیابان خواهد آمد. این تهدیدها موجب وحشت محمدرضا پهلوی گردید و او پس از مشاهده قیام ملی در روز ۳۰ تیر ناچار شد برای جلوگیری از سقوط خود، قوام‌السلطنه را بر کنار نماید. سرانجام احمد قوام پس از یک دوره بیماری تیر ۱۳۳۴ درگذشت و در مقبره خانوادگی‌اش در قم مدفون شد.

پانوشته‌ها:

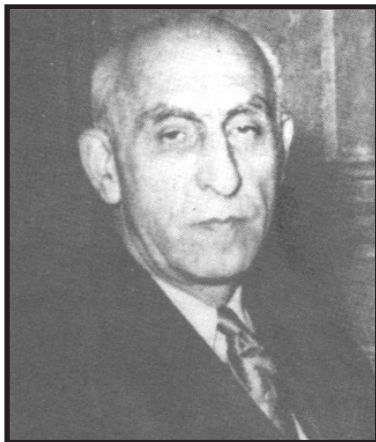
- باقر عاقلی، میرزا احمدخان قوام‌السلطنه در دوران قاجاریه و پهلوی، تهران: جاویدان، ۱۳۷۶، صص ۴۹-۴۷، ۲۰۰، احمدعبدالله پور، نخست‌وزیران ایران، تهران: علمی، ۱۳۶۹، ص ۱۳۹، ۳۰، باقر عاقلی، شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران، ج ۲، تهران: نشر گنگنا؛ نشر علم، ۱۳۸۰، صص ۱۲۲۴-۱۲۲۳، ۴۰، عبدالحسن نوریان، ناپدیداری کابینه‌ها در ایران، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۳، صص ۲۲-۱۹، ۵۰، حمید شرکت، در تیررس حادثه زندگی سیاسی قوام‌السلطنه، تهران: نشر اختران، ۱۳۸۵، صص ۱۹۰-۱۸۶.

ویدامعزی نیا

نخست وزیر ملت

دکتر محمد مصدق در سال ۱۲۶۱ در تهران متولد شد. پدرش میرزا هدایت‌الله آشتیانی و مادرش ملک‌تاج خانم نجم‌السلطنه از نوادگان عباس میرزا ولیعهد قاجار بود. او تحصیلات ابتدایی را در زادگاهش گذراند و پس از مرگ پدر، از طرف ناصرالدین شاه، مصدق السلطنه لقب گرفت. در سال ۱۳۱۴ مستوفی خراسان شد و پس از تشکیل مدرسه علوم سیاسی در تهران، شغل دولتی را رها کرد و به تحصیل در آن مدرسه پرداخت. در انقلاب مشروطیت به جرگه آزادیخواهان پیوست و در ۲۵ سالگی به تشکیلات جامع آدمیت ملحق شد ولی بعد از مدتی چون روش انحرافی مجمع را مغایر فلسفه سیاسی خود می‌دید از عضویت آن استعفا کرد.

سال ۱۲۸۸ برای ادامه تحصیل به فرانسه رفت و پس از اتمام دوره مدرسه علوم سیاسی پاریس به دانشگاه نوشاتل سوئیس وارد شد. در کابینه مشیرالدوله برای تصدی پست وزارت عدلیه به ایران دعوت شد. اما موقعی که به فارس رسید، بنابر تقاضای اعیان و اشراف شیراز از صدارت، به حکومت ایالت فارس منصوب گردید. دیگر مناصب دکتر مصدق قبل از رسیدن به مقام نخست‌وزیری عبارت بودند از: وزیر مالیه و وزیر امور خارجه کابینه قوام (در ترمیم کابینه)، والی حکومت آذربایجان، وزیر امور خارجه کابینه مشیرالدوله و چندین دوره نمایندگی مردم تهران در مجلس شورای ملی. با تاسیس مجلس موسسان در ۱۳۰۴ به دلیل مخالفت با تغییر سلطنت از قاجاریه به پهلوی و مداخلات دولت در انتخابات، از سیاست کناره گرفت. پس از شهریور ۲۰ مجدداً به صحنه آمد و در دوره ۱۴ مجلس نماینده بود. ولی پس از آن تا دوره ۱۶ از صحنه سیاست کناره گرفت. در این دوره به ریاست کمیسیون نفت انتخاب شد و قانون ملی شدن صنعت نفت را با حمایت آیت‌الله کاشانی که ریاست مجلس را برعهده داشت به تصویب رساند و به آن جنبه قانونی داد. در اردیبهشت ۱۳۲۰ برای اجرای آن قانون و



خلع ید از شرکت نفت انگلیس و ایران، نخست‌وزیری را پذیرفت. همچنین در پی شکایت دولت انگلیس از ایران به دادگاه لاهه، مصدق برای دفاع از حقوق ملت ایران به لاهه رفت و با اقتدار و درایت، رای دادگاه را به نفع خود و ملت ایران گرفت. مصدق در روز ۲۵ تیر ۱۳۳۱ استعفا کرد زیرا تقاضای واگذاری پست وزارت جنگ به وی از سوی شاه رد شده بود. در این حال، شاه احمد قوام را مأمور تشکیل کابینه نمود. با انتشار خبر استعفا مصدق چشم‌ها به آیت‌الله کاشانی دوخته شد. کاشانی نیز در حمایت از دکتر مصدق سنگ تمام گذاشت و در نامه‌ای به حسین علاء، وزیر دربار تهدید کرد که اگر قوام تا ۲۴ ساعت دیگر برکنار نشود لبه تیز انقلاب را متوجه دربار [=شاه] خواهد کرد. دولت قوام که با قیام یکپارچه مردم به رهبری مرحوم کاشانی روبه‌رو شده بود در روز ۳۰ تیر ۱۳۳۱ سقوط کرد و مصدق با مساعدت و پشتیبانی آیت‌الله کاشانی مجدداً به حکومت رسید و کابینه دوم خود را تشکیل داد و اعضای آن را به مجلس معرفی کرد. مصدق از زمان بازگشت آیت‌الله کاشانی از تبعید لبنان با او پیوندی نزدیک داشت؛ پیوندی علیه انگلستان که حاصل آن، نخست‌وزیری مصدق و ملی شدن صنعت نفت بود. انگلیسی‌ها از همان



شکست خور دگان سیاسی

دکتر مظفر بقایی کرمانی یکی از بحث‌انگیزترین چهره‌های سیاسی تاریخ معاصر ایران به سال ۱۲۹۱ در کرمان متولد شد. پدرش میرزا شهاب راوری کرمانی از فعالان سیاسی دوره مشروطه و نماینده کرمان در دوره چهارم مجلس شورای ملی بود. دکتر بقایی در ۶ سالگی تحصیلات ابتدایی را آغاز کرد و سال ۱۳۰۰ به همراه پدر که به نمایندگی دوره چهارم مجلس راه یافته بود به تهران آمد و پس از اخذ دیپلم در سال ۱۳۰۸ در دوره دوم کتک‌خواران محصلین به خارج شرکت کرد و به فرانسه رفت و در دانشسرای مقدماتی «لیموژ» به تحصیل پرداخت و در ۱۳۱۲ وارد دانشسرای عالی «سن‌کلو» شد و همزمان در رشته فلسفه دانشگاه «سوربن» هم تحصیل می‌کرد. بقایی در سال ۱۳۱۷ به تهران بازگشت و در مهر ۱۳۱۸ وارد خدمت وظیفه شد و سال ۱۳۲۰ وارد دانشکده ادبیات دانشگاه تهران گردید و تا بهمن ۱۳۴۸ به تدریس پرداخت.

وی پس از شهریور ۱۳۲۰ وارد سیاست شد و به فعالیت در احزاب اتحاد ملی و کار پرداخت. سپس وارد حزب دموکرات ایران به رهبری قوام‌السلطنه شد و توانست در این حزب رشد کند. به طوری که در سال ۱۳۲۶ عضو هیات سری تصفیه و دبیر حزب بود. در همین سال به عنوان نامزد این حزب از کرمان به مجلس پانزدهم راه یافت. بقایی از دوستان علی زهری و عیسی سپهبدی از کارمندان سفارت فرانسه و حسن پاکروان (رئیس بعدی ساواک) و مادر

نخست دانستند که برای هر نوع مقابله با نهضت نفت و آثار آن باید قبل از هر کاری، این اتحاد را متلاشی کنند. در مراحل اولیه نهضت این ترکیب شکست‌ناپذیر می‌نمود ولی به تدریج بعد از جریان ۳۰ تیر، انگلیس مکار با شگردهای مختلف بالاخره توانست آنان را در برابر یکدیگر قرار دهد. شکستن این پیوند را علاوه بر توطئه‌های هر روز انگلیس و آمریکا، جاه‌طلبی و قدرت‌خواهی کسانی ممکن ساخت که در اطراف این دو رهبر جمع شده بودند و روز به روز بر سوءتفاهمات می‌افزودند. همچنین شماری از روزنامه‌ها و مطبوعات وابسته نیز در این جدایی نقش محوری داشتند. بعضی از آنها به بهانه حمایت از دولت، مقالات تندی علیه مرحوم کاشانی منتشر می‌کردند و برخی دیگر، به عنوان دفاع از آیت‌الله کاشانی، دکتر مصدق را می‌نواختند. سرانجام با پیروزی کودتای ۲۸ مرداد، دستاوردهای نهضت رنگ باخت و هر دو رهبر به انزوا رفتند. دکتر مصدق به اتفاق هم‌زمان خود دستگیر و محاکمه شد و پس از سپری کردن دوره زندان، به ملک شخصی خود در احمدآباد تبعید شد و تا پایان عمر در آنجا تحت نظر بود و سرانجام در اسفند ۱۳۴۴ در سن ۸۴ سالگی بر اثر بیماری در گذشت و در منزل خویش در همان روستا در خاک آرام گرفت. از وی تالیفاتی به جا مانده است که برخی از آنها عبارت است از: «دستور محاکم حقوقی»، «کاپیتولاسیون در ایران»، «مدارک حقوق اسلامی و وصیت در مذهب شیعه».

منابع:

۱. مسعود بهنود، دولت‌های ایران از اسفند ۱۲۹۹ تا بهمن ۱۳۵۷ از: سیدضیاء، تا بختیار، تهران: جاویدان، ۱۳۶۹، صفحات ۳۴۸ - ۳۳۱ و ۳۲۸ - ۳۶۰. ۲. اثر آفرینان: زندگینامه نام‌آوران فرهنگی ایران (از آغاز تا سال ۱۳۰۰ هجری شمسی)، ج ۵، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۰، صص ۲۴۵ - ۲۴۴. ۳. عباس قدیانی، فرهنگ توصیفی تاریخ ایران از دوره اساطیر تا پایان عصر پهلوی، ج ۴، تهران: فرهنگ مکتوب، ۱۳۸۴، صص ۲۳۶۳ - ۲۳۶۱.

طاهره شکوهی

نشان دهد. ولی همواره مورد نفرت فدائیان اسلام و نیروهای مذهبی بود. در جریان قتل افشار طوس رئیس شهربانی حکومت مصدق یکی از متهمان اصلی بود و در جریان کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ نقش فعالی داشت و به طور علنی از شاه حمایت کرد، طرفداران او جزو کسانی بودند که به منزل دکتر مصدق حمله کردند. مطبوعات پس از کودتا، بقایی را یکی از رهبران «قیام ملی» برای براندازی دولت مصدق معرفی کردند.

بقایی بعد از کودتا از شدت فعالیت سیاسی خودکاست اما در آستانه پیروزی انقلاب اسلامی سعی کرد با انتشار اعلامیه‌ها و راه‌انداختن تظاهرات، وارد صحنه سیاست شود اما مورد توجه مردم قرار نگرفت. بقایی در ۲۷ دی ماه ۱۳۶۴ به دعوت منصور رفیع‌زاده (آخرین رئیس شعبه ساواک منحل در آمریکا) به ایالات متحده سفر کرد ولی بعد از بازگشت در اول فروردین ۱۳۶۶ در کرمان به دلیل ارتباط با سازمان‌های جاسوسی بیگانه و توطئه علیه جمهوری اسلامی ایران بازداشت شد و در ۲۶ آبان ۱۳۶۶ بر اثر بیماری در بیمارستان مهر تهران درگذشت.

اکبر مشعوف

منابع:

۱. چه کسی منحرف شد دکتر مصدق یا دکتر بقایی؟! متن مدافعات دکتر مظفر بقایی کرمانی در دادگاه تجدیدنظر، (ابی‌جا بی‌نا)، ۱۳۶۳، صص ۳ - ۴. ۲. حسین آبادیان، زندگی‌نامه سیاسی دکتر مظفر بقایی، تهران، موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۸۶. ۳. همو، «بقایی کرمانی، مظفر»، دانشنامه جهان اسلام، ۶۱۲/۳ - ۶۱۳.

پرونده

نخست‌وزیر کودتا

فضل‌الله زاهدی سال ۱۲۷۲ در شروین همدان متولد شد. او فرزند ابوالحسن بصیر دیوان از ملاکان همدان بود و لذا، برای فضل‌الله املاک زیادی به ارث گذارد.

فضل‌الله بعد از گذراندن تحصیلات ابتدایی و متوسطه در مدارس مظفری و آلیانس، سال ۱۲۹۴ وارد مدرسه افسری قزاق شد و در سال ۱۲۹۵ با درجه ستوان سومی فارغ‌التحصیل شد و در اردیبهشت ۱۲۹۷ به درجه سروانی رسید. وی در واقعه جنگ و سرکوب آن توسط قوای رضا خان نقش داشت در نتیجه در ۱۳۰۰ سرتیپ شد. در ۱۳۰۱ پس از سرکوبی سمیتقو به دریافت نشان نائل آمد. ۱۴ آذر ۱۳۰۳ به حکمرانی نظامی خوزستان تعیین شد و خزعل را شکست داد و به خاطر حسن خدمت‌های متعدد، به ژنرال آجودانی رضاشاه رسید. زاهدی در سال ۱۳۰۷ با دختر موتمن‌الملک پیرنیا به نام خدیجه ازدواج نمود و صاحب ۲ فرزند شد.

در ۲۷ آذر ۱۳۰۹ به ریاست نظمیّه منصوب شد، ولی بیش از ۳ ماه در این سمت باقی نبود. در ۲۰ اسفند ۱۳۰۹ به دنبال فرار یک یابی به نام «سیدفرهاد» از زندان قصر به



دلیل بی‌کفایتی خلع درجه شد و به زندان افتاد و پس از خاتمه محکومیت، دیگر تا مدت‌ها شغل مهمی به او واگذار نشد. در مهر ۱۳۲۰ زاهدی در رأس اداره کل امنیه مملکتی قرار گرفت و در سال ۱۳۲۲ به اتهام همکاری

با آلمان‌ها توسط سربازان انگلیسی دستگیر و در اراک زندانی شد و سپس در ۸ شهریور همان سال توسط انگلیسی‌ها به حال تبعید به فلسطین رفت. ۲ سال بعد به ایران بازگشت و بار دیگر مناصب مختلفی را بر عهده گرفت.

وی در این دوران با رزم‌آرا بر سر قدرت اختلاف داشت و به همین دلیل، دکتر مصدق توانست از رقابت و اختلاف آن دو، بهره‌گیری و ضمن نزدیک شدن به زاهدی، در انتخابات مجلس ۱۶ با کمک او از اعمال نفوذ رزم‌آرا در انتخابات تهران جلوگیری نمود و در نتیجه دکتر مصدق و چند نفر از افراد جبهه ملی از تهران به وکالت مجلس رسیدند و خود او هم سناتور انتصابی همدان شد. در کابینه اول مصدق وزیر کشور بود. لیکن در خفا به توطئه‌چینی علیه دولت ملی پرداخت و در نهایت در مرداد ۱۳۳۰ از عضویت کابینه کنار رفت و از سال ۱۳۳۱ در مقام مبارزه علنی با دولت برآمد.

به دنبال ربوده شدن و قتل سرتیپ افشار طوس رئیس شهربانی وقت مصدق، سپهبد زاهدی رسماً تحت تعقیب قرار گرفت ولی او به مجلس رفت و در آنجا متحصن گردید و سپس توسط دکتر معظمی رئیس وقت مجلس ۱۶ و از دوستان دکتر مصدق، از بست بیرون آمد و به طور مخفی می‌زیست. در ۲۵ مرداد ۱۳۳۲، زاهدی فرمان ریاست دولت را از شاه گرفت و با کودتای آمریکایی - انگلیسی ۲۸ مرداد بر اوضاع مسلط شد و درجه سپهبدی را دریافت نمود.

سپهبد زاهدی تا فروردین ۱۳۳۴ در مصدر قدرت بود و سرانجام در شهریور ۱۳۴۲ در سوئیس درگذشت.

پی‌نوشت‌ها:

- ۱- محمد ابراهیم امیر تیمور کلانی، ناگفته‌هایی از دولت دکتر مصدق، صص ۲۶۶.
- ۲- باقر عاقلی، روز شمار تاریخ معاصر، ۱۳۸۱/۱.
- ۳- همو، شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران، گفتار ۷۵۶/۲، فریده شریفی



به کوشش رزیتا میری

برای ورود به این بخش که به تصاویری از آیت‌الله کاشانی اختصاص دارد، بر آن شدیم تا با درج گزیده‌ای از یک نامه آن مرحوم، قسمتی از رنج‌های علمای اسلام و گوشه‌ای از وضعیت نابسامان و ناهنجار ملت مظلوم و ستمدیده ایران در آن روزگار سیاه را ترسیم نماییم.

این نامه در تاریخ ۱۱ رجب ۱۳۶۹ قمری مطابق اردیبهشت ۱۳۲۹ شمسی خطاب به آقای حاج محمدعلی توتونچی نگاشته شده است:

والله العظیم هر وقت فکر می‌کنم در خرابی امر دین و دنیای این ملت بدبخت، بهائی‌ها از یک طرف و وسایل بی‌دینی نوبوگان و دوشیزگان و زن‌ها در مدارس و غیرمدارس به ترتیبات و وسایلی که فراهم نموده‌اند و شرخ میسر نیست و طغیان ظلم و بیدادگری در غارت بیت‌المال و صرف عیاشی و شهوت‌رانی در ایران و خارجه و مداخلات اجنبی در امور این ملت و مملکت و فقر و فلاکت عمومی که مایه فساد اخلاق و تشکیل شهر نو و اتلاف نفوس و مهاجرت فوج فوج به خارج از مملکت من جمله یک قلم ۵۰ هزار نفر از آذربایجان از سرما و گرسنگی تلف می‌شوند و در سایر بلاد هم البته خیلی تلف شده، در بحر حیرت فرو می‌روم [که] چگونه زعمای قوم، چشم پوشی می‌نمایند و به این همه فجایع و مصائب تن در می‌دهند! آیا حکم اسلام همین است؟ آیا می‌دانید چرا ساکت هستند و امر به معروف و نهی از منکر و دفاع از حوزه دیانت که از ضروریات اسلام است نسبیاً منسباً شده و عدم اعتناء به این ضروریات اسلام علامت زهد و تقوی گردیده؟ برای این است که متدینین عقیده دارند پیشوای متقی زاهد کسی است که کار به هیچ کار نداشته باشد، هر چه به سر دین و دنیای این ملت می‌آید نفس نکشد و مردم، تقلید و نماز و سایر امور شرعیه را از حقوق، مثل سهم امام علیه‌السلام به او مراجعه می‌نمایند! من از بی‌دین‌ها شکایتی ندارم، بی‌دینی آنها مستعد به همین سکوت‌ها و کناره‌گیری‌ها و دست‌انداختن است که وسائل بی‌دینی را فراهم نموده‌اند، از متدینین احمق که محرمات ضروریه اسلام را علامت زهد و تقوی می‌شمارند تعجب دارم و با انتخابات که همه چیزش گروگان آن است مخالفت می‌کند و حرام می‌داند یا مسامحه می‌کند.

در این جمعیت طهران فی‌الحقیقه ۳۰ هزار رای داده‌اند وای بر آن احمق‌هایی که آزادی را نمی‌خواهند و تن به تو سری و ظلم می‌دهند، عل‌العلل عدم مداخله روحانیین در امور اجتماعی، انگلیس‌ها و دربار‌های فاسد هستند، چون دیدند قوه روحانیت قوه بزرگی است و امتیاز دخانیات را به هم زد، به وسائلی که در دست دارند، در ذهن مردم کردند [که] مجتهد مرجع تقلید و امام جماعت نباید مداخله در سیاست بکند و حرام است... والله العظیم از این وضعیات رقت‌بار ایران، در هم و غم هستیم.

منبع: دهنوی، استدراکات؛ مجموعه مکتوبات و پیام‌های آیت‌الله کاشانی.

۹۵- ۹۱/۵



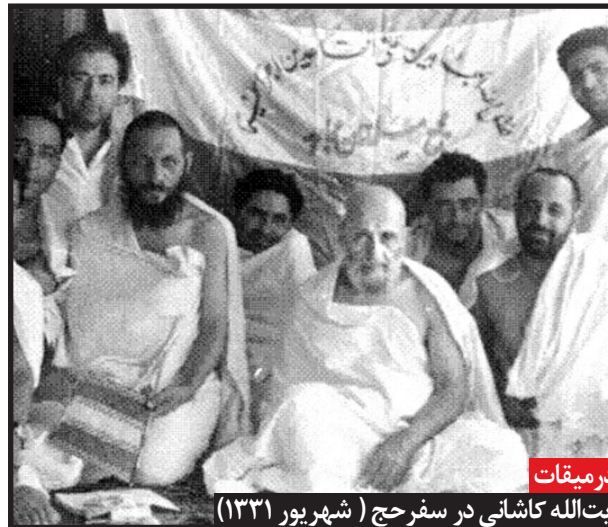
جمع یاران

آیت‌الله کاشانی هنگام صحبت با شهید نواب صفوی



رهبری مذهبی

آیت‌الله کاشانی در حال عزیمت به محل برگزاری نماز عید قربان در بیابان‌های جوادیه (مهر ۱۳۲۷)



درمیقات

آیت‌الله کاشانی در سفر حج (شهریور ۱۳۳۱)



دیدارهای سیاسی

از راست: دکتر احسان نراقی، سناتور ایتالیایی برلینگر، آیت‌الله کاشانی، دکتر محمد شروین (ایستاده)



... بافدائیان

دیدار خلیل طهماسبی پس از آزادی از زندان با آیت‌الله کاشانی (۱۳۴۴)



آیت الله کاشانی در حلقه یاران (۱۳۲۷)



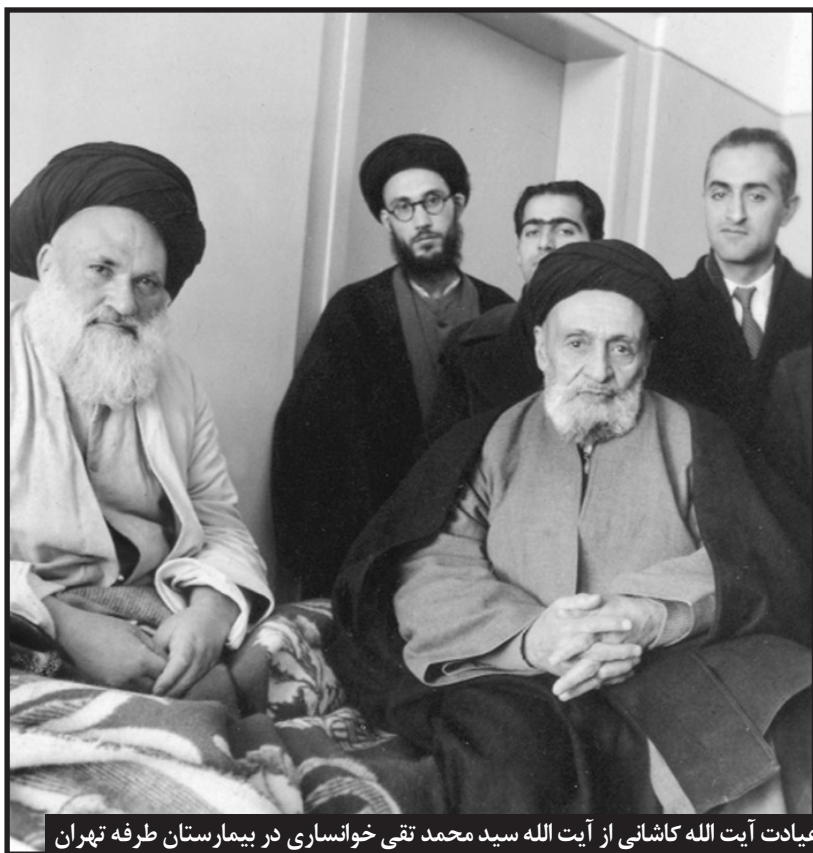
دیدار هیات اجرایی حزب زحمتکشان با آیت الله کاشانی



دیدار تجار و بازرگانان یهودی با آیت الله کاشانی، لطف الله حی (چپ) و حبیب القائیان (راست) در تصویر مشخص شده‌اند



آیت الله کاشانی (رئیس مجلس) در جمع عده‌ای از نمایندگان



عیادت آیت الله کاشانی از آیت الله سید محمد تقی خوانساری در بیمارستان طرفه تهران



آیت الله کاشانی و دکتر محمد مصدق



به کوشش نیلوفر کسری

آیت‌الله‌حاج سیدابوالقاسم کاشانی، سال ۱۳۸۰ ش همراه پدر از ایران به نجف هجرت کرد. او تحصیلات ابتدایی را نزد پدر فرا گرفت. سپس نزد آیت‌الله آخوند ملا محمد کاظم خراسانی و آیت‌الله محمدتقی شیرازی به تکمیل تحصیلات پرداخت. هنگام درگیری و پیشروی نیروهای بریتانیا در بین‌النهرین به همراه پدرش به مبارزه با آنها پرداخت. در جریان انقلاب اسلامی عراق (۱۹۲۰) پدرش به فیض شهادت نایل گردید. پس از شکست انقلاب عراق،

سیدابوالقاسم کاشانی به تقاضای عده‌ای از مردم عراق و سران عشایر برای در امان ماندن از کینه استعمار انگلیس به سمت ایران حرکت کرد و مقارن کودتای ۱۳۹۹ به تهران آمد و متجاوز از ۲۰ سال به تدریس و اشتغالات دینی پرداخت. وی از سال ۱۳۲۰ وارد صحنه سیاسی ایران شد. در آستانه تشکیل مجلس موسسان برای تغییر قانون اساسی، آیت‌الله کاشانی به بهانه دست داشتن در ترور ناموفق شاه به دست فخرایی (در پانزدهم بهمن‌ماه سال ۱۳۲۷) به لبنان تبعید گردید. ولی در آنجا نیز همچنان با اعلامیه‌هایش، ملت ایران و نمایندگان مجلس را به وظایفشان توجه می‌داد. سرانجام پس از انتخاب به نمایندگی مجلس ۱۶ در خردادماه سال ۱۳۲۹ به وطن بازگشت و به ریاست مجلس شورای ملی رسید و در نهضت ملی ساختن نفت، در کنار دکتر محمد مصدق، نقش بسزایی را ایفا نمود.

در آن سال‌ها آنچه مردان بزرگ سیاست را به هم پیوند می‌داد مخالفت با سیاست‌های سلطه‌جویانه انگلستان بود. همصدایی مصدق و کاشانی آغاز پیروزمندانه جنبش را رقم می‌زد و جدایی آن دو نیز نقش انکارناپذیری در خاموشی آن داشت. چنان که نتایج این تلخ جدایی را به مدت ۲۵ سال تا پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی ایران شاهد بودیم. مطالبی که در دو صفحه پیش رو ملاحظه می‌کنید گوشه‌هایی از وضعیت آن روزگار فعالیت‌های سیاسی و مذهبی آیت‌الله کاشانی را از نگاه صاحبزنان و نقش آفرینان بازگو می‌کند.

گزارش یک حماسه

خشم و خروش مردم در قیام ۳۰ تیر ۱۳۳۱ که به رهبری آیت‌الله کاشانی و در مخالفت با صدارت قوام السلطنه ایجاد شد به حدی بود که پایه‌های دربار و درباریان را لرزاند و شاه را به شکست معترف ساخت:

روز ۳۰ تیر از صبح زود، تظاهرات در تهران و سراسر کشور به مخالفت با حکومت قوام السلطنه و شعار بازگشت دکتر مصدق آغاز شد و تا ساعت ۱۰ صبح تمام خیابان‌های مرکزی شهر از بازار تا بهارستان را فرا گرفت. تیراندازی به طرف جمعیت از ساعت ۷ صبح در خیابان‌های اطراف بازار آغاز شد و تا ساعت ۲ بعد از ظهر صدای شلیک تفنگ و مسلسل در تمام خیابان‌های اطراف بازار بخصوص محوطه اطراف میدان بهارستان به گوش می‌رسید. شاه برادر خود شاهپور علیرضا را برای آگاهی از وضع شهر به خیابان‌ها فرستاد. مردم که او را شناخته بودند به اتومبیل او حمله کردند و شاهپور علیرضا با سر و روی خون آلود نزد شاه برگشت و گفت: مملکت در آستانه انقلاب است. خبرهای رسیده از شهرستان‌ها هم حاکی از این بود که تمام مملکت منقلب شده است و کنترل اوضاع در شهرهای بزرگ از دست نیروهای انتظامی خارج می‌شود. شاه سرانجام به این نتیجه رسید که به اعتراف خودش شکست خورد.

محمود طلوعی، پدر و پسر، تهران، علم، بهار ۱۳۷۲، ص ۶۴۳

تفرقه بینداز و حکومت کن

وقایع خونین ۳۰ تیر و نقشی که آیت‌الله کاشانی در این قیام داشت، آمریکاییان و انگلیسی‌ها را به این نتیجه رساند که تنها راه شکست دکتر مصدق از بین بردن حمایت آیت‌الله کاشانی است. حسین مکی که خود از نزدیک، شاهد وقایع آن زمان بوده، در خاطرات خود می‌نویسد:

«آمریکایی‌ها و انگلیسی‌ها و عوامل آنها در وقایع ۳۰ تیر ۱۳۳۱ برای برداشتن دکتر مصدق به این نتیجه رسیده بودند که تا آیت‌الله کاشانی و چند نفر از اعضای موثر جبهه ملی که سمت نمایندگی مجلس را دارند با دکتر مصدق متحد و متفق می‌باشند، محال است که بتوانند او را از کرسی نخست‌وزیری به زیر اندازند.

موثرترین راه و بهترین راه حصول به این مقصود را بر هم زدن اتحاد و اتفاق بین کاشانی و جبهه ملی با دکتر مصدق همان سیاست «تفرقه بینداز و حکومت کن» را به کار بستند و شروع به عمل کردند.

حسین مکی، خاطرات سیاسی مکی، تهران، علمی، بهار ۱۳۷۲، ص ۴۶۰



شوروی، رویاروی روحانیت

آیت‌الله کاشانی با نیت سلطه‌جویانه تمام قدرت‌های جهانی مخالف بود و با آن مقابله می‌کرد. لذا ملاحظه می‌شود که علاوه بر انگلیس و آمریکا، اتحاد جماهیر شوروی نیز خواهان دستگیری و توقیف وی بود:

در ۱۵ بهمن سال ۱۳۲۷ پس از تیراندازی به شاه در صحن دانشگاه تهران، بلافاصله در تهران حکومت نظامی اعلام شد و حزب توده غیرقانونی اعلام گردید. از آنجا که اتحاد جماهیر شوروی حضور آیت‌الله کاشانی را در ایران برخلاف مصالح خود می‌دید، مدت‌ها بود که برای خروج او از کشور به دولت ایران فشار می‌آورد. دولت ایران نیز از واقعه تیراندازی به شاه استفاده می‌کرد و به بهانه دخالت ایشان در تیراندازی علیه شاه، وی را دستگیر و به خرم‌آباد تبعید و سپس به بیروت اعزام کرد. پس از ترور هژیر در ۱۲ آبان ۱۳۲۸ توسط گلوله حسین امامی یکی از اعضای جمعیت فداییان اسلام، شاه از این واقعه به وحشت افتاد و گمان کرد که حضور آیت‌الله کاشانی به عنوان مرجع دینی می‌تواند از این خشونت‌ها جلوگیری کند از این رو به نخست‌وزیر وقت علی منصور دستور داد که امکان مراجعت محترمانه ایشان را به ایران فراهم سازد.

اتوشیروان خلعتبری، محبوسین متفقین در ایران (۱۳۲۴ - ۱۳۲۲)، تهران، اهورا، ۱۳۸۵، صص ۱۱۸ - ۱۱۷

زندانی متفقین

دولت استعمارگر انگلیس پس از اشغال ایران در شهریور ۱۳۲۰ عده‌ای از رجال سیاسی را - که ممکن بود وجودشان برای مطامع استعماری بریتانیا خطرناک باشد - به بهانه ارتباط با آلمان‌ها زندانی نمود. در این میان آیت‌الله کاشانی نیز که دارای سابقه طولانی مبارزه با انگلستان بود، در این فهرست قرار داشت:

پس از اشغال ایران توسط انگلیس و روسیه در سال ۱۳۲۰ دولت انگلیس مصرا خواستار توقیف و تبعید آیت‌الله کاشانی شد و دولت سهیلی که دستور بازداشت بیش از ۱۶۰ نفر را به جرم عضویت در ستون پنجم آلمان صادر کرد، دستور توقیف آیت‌الله کاشانی را نیز صادر نمود. به این ترتیب آیت‌الله کاشانی در ۲۷ خرداد ۱۳۲۳ دستگیر شد و به مدت یک سال و اندی زندانی متفقین بود. ایشان از هر گونه تماس با همبندان خود نیز پرهیز می‌کردند تا جاسوسی در بین آنها نباشد.

اتوشیروان خلعتبری، محبوسین متفقین در ایران، تهران، اهورا، ۱۳۸۵، ص ۱۱۷

مخالفت با قوام

تیرماه سال ۱۳۳۱ در حالی که مخالفت با نخست‌وزیری قوام در تهران و شهرستان‌ها آغاز شده بود، آیت‌الله کاشانی در مصاحبه مطبوعاتی - که با حضور خبرنگاران داخلی و خارجی تشکیل شد - همه ایران را به تعطیل و اعتصاب عمومی به منظور سرنگونی احمد قوام دعوت کرد:

احمد قوام که از حیث روح و جسم و اخلاق، لایق زمامداری نیست، به زور انگلیس‌ها برگزیده شده است... قوام علاوه بر پرونده‌هایی که در مجلس موجود است صلاحیت قانونی برای نخست‌وزیری ندارد. اگر یک ملتی او را نخواهد، فرمان شاه با رای تمایل مجلس اگر بالاتفاق هم باشد، اثری ندارد... تا خون در شاهرگ من و این ملت است، زیر این بار نمی‌رویم که قوام بر ما ملت حکومت کند... فردا تهران و همه ایران تعطیل عمومی است. اگر مقتضی باشد می‌گویم که پس فردا هم، تهران و همه ایران را تعطیل کنند.

محمود طلوعی، پدر و پسر، تهران، علم، بهار ۱۳۷۲، ص ۶۴۲



مخالفت با کنسر سیوم

آیت‌الله کاشانی پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ساکت نماند و در مخالفت با قرارداد کنسرسیوم و عاملان آنها اعلامیه‌هایی صادر کرد که در زیر، یکی از اعلامیه‌ها را می‌خوانیم:

مجموع اخبار و اطلاعات منتشره راجع به نفت و کیفیت معامله با کنسرسیوم، موجب نهایت تاسف و تعجب گردید که چگونه انگلیس‌ها از وقایع و فجایع و مظالم محصول یک قرن سیاست استعماری خویش عبرت نگرفتند... و دولت آمریکا که خود را پیشاهنگ اصول دموکراسی و مبتکر منشور آتلانتیک و پشتیبان سازمان ملل می‌داند در این معامله با انگلستان مکار و حیله‌گر همکاری می‌نماید... به فرض که این قرارداد شوم هم به تصویب برسد، رسمیت ندارد و دیر زمانی نخواهد پایید که ملت ایران، انگلیس و همدستانش را خلع ید خواهد نمود.

مهوش السادات علوی، آیت‌الله کاشانی و سیاست، تهران، سوره، ۱۳۷۶، ص ۵۸

تجدید روابط با انگلستان

پس از کودتای سیاه ۲۸ مرداد، زاهدی تجدید روابط با استعمارگر پیر (انگلیس) را در دستور دولت خویش قرار داد، ولی به دلیل نفرت فزاینده مردم ایران از آن دولت مکار، این اقدام را به صورت محرمانه پیش می‌برد. آیت‌الله کاشانی که در جریان اقدامات پشت‌پرده و خیانتکارانه زاهدی قرار گرفت، در آن خفقان سنگین نیز با صدور اعلامیه از خود



واکنش نشان داد:

ملت شریف ایران هرگز تن به این ذلت نخواهد داد، هر روزی که دولت، اعلام تجدید [رابطه با انگلستان را] بدهد، روز عزای ملی است و باید مردم نوار سیاه به سینه خود نصب کنند و به علاوه هر مغازه با خط درشت بنویسد و اظهار تنفر از انگلیسی‌ها و مساعدین آنها چه خارجی و چه عمال داخلی بنماید.

مهوش السادات علوی، آیت‌الله کاشانی و سیاست، تهران، سوره، ۱۳۷۶، صص ۶۱ - ۶۰

زبان دموکراسی اسلام

در طی دوران تحول و جنبش ملی نفت، اعتبار مذهبی آیت‌الله کاشانی، همگام با مخالفت‌های او بر ضد بریتانیا، به او اعتبار محکم سیاسی داده بود. جیمز بیل از ناظران آگاه غرب، شخصیت کاشانی را این گونه تصویر می‌کند:

دموکراسی اسلام از زبان او سخن می‌گوید، از میان برداشتن بندهای طبقاتی و رنگ پوست، دوستی و همبستگی با میلیون‌ها آسیایی و آفریقایی دیگر، از نیجریه گرفته تا مالزی.

او همانند سایر همقطاران خود مشهور، شجاع و بی‌پروا و نیز فارغ از دغدغه منافع شخصی است. او این خصوصیات را با فروتنی و آمادگی برای قبول (پیشنهادها) همراه با مهربانی، بذله‌گویی، دانش وسیع و بهره‌مندی از بیانی عامه‌پسند، آمیخته دارد.

جیمز. ا. بیل شیر و عقاب، ترجمه فروزنده برلیان، تهران، فاخته، ۱۳۷۱، ص ۹۶

امام خمینی و آیت‌الله کاشانی

محمد حسنین هیگل نویسنده و متفکر نامدار عرب و سردبیر روزنامه کثیرالانتشار «الاهرام» که از هواخواهان نهضت ملی ایران بود، هنگام اقامت آیت‌الله خمینی در فرانسه، در روز ۲ دی ماه ۱۳۵۷ (۲۳ دسامبر ۱۹۷۸) در نوفل‌لوشاتو با امام مصاحبه نمود و در مورد نهضت ملی از ایشان سوال کرد. امام خمینی (ره) در پاسخ فرمودند:

... در زمان کاشانی، مصدق اصل سیاست بود. جنبه‌های سیاسی جنبش قوی بود. در زمان کاشانی، هم به وی نوشتیم و هم گفتیم که باید جنبه‌های دینی را توجه کنید. نتوانستند یا نخواستند. ایشان به جای تقویت جنبه‌های دینی و به جای آن که جهات دینی را به جهات سیاسی غلبه بدهند خودشان سیاسی شدند. رئیس مجلس شدند که اشتباه بود. من گفتم که باید برای دین کار کنند نه آن که سیاسی بشوند. اما حالا جنبش در همه جهات، دینی است، اسلامی است، سیاست هم داخل آن است. اسلام دین سیاسی است و در بطن این جنبش است.

غلامرضا نجاتی، تاریخ سیاسی بیست و پنج ساله ایران، ۳۳۸/۲



چهلیم ارتحال آیت‌الله سید محمد تقی خوانساری در قم از راست: ۱. امام خمینی (ره)، ۲. آیت‌الله کاشانی (۱۳۳۱)

برگزاری مجلس ختم توسط امام

پس از فوت آیت‌الله کاشانی، امام خمینی که معمولاً برای کسی مجلس فاتحه برگزار نمی‌کرد، برای ایشان ختم گرفت که مراجع وقت تقلید نیز در آن شرکت جستند:

آیت‌الله کاشانی چند ماه پس از فوت آقای بروجرودی فوت کرد و امام پس از آن فوراً مجلس فاتحه اعلام کرد. مرحوم امام با این که حاضر نبود برای این مسائل پول خرج کند و فاتحه بگیرد زیرا ممکن بود عاملی برای مرجعیت و این گونه مسائل شود، اما برای آقای کاشانی بلافاصله یک روز فاتحه اعلام کرد و خودش هم آمد در مجلس فاتحه حاضر شد. این قضیه غیرعادی بود. منظورم این است که آقای کاشانی از این نظر مرد پاک و منزهی بود. تشییع آقای کاشانی مفصل نبود ولی فاتحه‌های که از طرف امام در مسجد اعظم برگزار شد با عظمت بود و مراجع هم آمده بودند. به یاد ندارم که کسی غیر از امام برای رفتن کاشانی فاتحه گرفته باشد. شنیده بودم که امام و آقای کاشانی به هم علاقه‌مند بودند.

محمد رضا احمدی، خاطرات آیت‌الله محمدعلی گرامی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ص ۲۰۲.

سه قوه در اختیار مصدق و کاشانی

به دنبال استعفا و کناره‌گیری دکتر حسن امامی از ریاست و نمایندگی مجلس پانزدهم، برای تصدی ریاست مجلس، بین چند نفر از اعضای جبهه ملی، رقابت و مبارزه پنهانی آغاز شد ولی سرانجام نمایندگان به آیت‌الله کاشانی رای قاطع دادند و بدین ترتیب با تصدی افراد ملی و مذهبی بر سه قوه، راه برای ملی ساختن صنعت نفت باز شد:

سرانجام نمایندگان مجلس شورای ملی تصمیم به انتخاب کاشانی گرفتند و ۴۷ نماینده از ۶۲ نفر عده حاضر در جلسه به او رای دادند. آیت‌الله کاشانی ریاست مجلس را قبول کرد، ولی اعلام نمود در جلسات شرکت نخواهد کرد و نواب مجلس، جلسات را اداره کنند. به هر حال مصدق و کاشانی عهده‌دار امور قوای سه‌گانه شدند. قوه مجریه و قضایی تحت سلطه مصدق قرار گرفت و قوه مقننه به کاشانی تفویض شد.

باقر عاقلی، نخست‌وزیر ایران از مشیرالدوله تا بختیار، ص ۷۶۳ - ۷۶۲.

مخالفت با بازگشت تکنسین‌های انگلیسی

پس از خلع ید از کنسرسیوم، انگلستان تمایل داشت بار دیگر تکنسین‌های خود را در قالبی جدید به تاسیسات نفتی ایران بفرستد. کاشانی با این امر مخالفت کرد و در ضمن بار دیگر بر سیاست موازنه منفی در شرایط جنگ سرد، انگشت تأکید نهاد:

تنها امکان حل و فصل مسالمت‌آمیز این است که انگلستان بدون اصرار بر بازگشت تکنسین‌های خود به ایران از ما نفت بخرد. مردم ایران موافق بازگشت حتی یک نفر از انگلیسی‌ها به آبادان نخواهند بود... حکومت ایران هرگونه تعهدی که ایران را به سوی یکی از دو بلوک بکشاند را نخواهد پذیرفت. براساس همین سیاست بود که نخست‌وزیر از امضای موافقتنامه‌ای که ایران را به دفاع از یک کشور خاص دیگر متعهد کرد، امتناع نمود.

سیدصالح خراز، آمریکا و تحولات ایران؛ اسناد و مدارک آزاد شده دولت ایالات متحده آمریکا درباره جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران، مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی، ص ۵۱

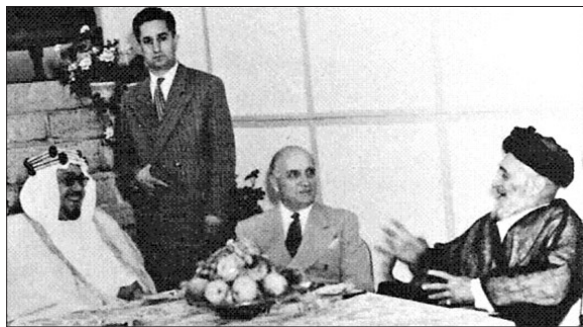
مخالفت با آمریکا

آیت‌الله کاشانی، در آن روزگار با ماهیت استکباری آمریکا نیز آشنا بود، چرا که دولت ایالات متحده پس از جنگ جهانی تصمیم گرفت تا از ایران به عنوان عضو اصلی سپر حفاظتی خویش مقابل شوروی در خاورمیانه بهره گیرد لذا ارتشی قوی را در ایران برای صیانت از منافع غرب می‌طلبید که بخش مهمی از بودجه ایران را به خود جذب می‌کرد و فقر و گرسنگی را برای اکثریت مردم ایران به ارمغان می‌آورد. در این شرایط آیت‌الله کاشانی طی نطقی، وضعیت امروزی آمریکا در ایران را به خوبی پیش‌بینی می‌کند:

ما نمی‌خواهیم حکومت‌های خارجی در امور داخلی ما دخالت کنند... آمریکا باید پیروی از سیاست انگلیس را کنار بگذارد، از این کار چیزی به جز نفرت مردم دنیا به طور اعم و مردم ایران به طور اخص نصیبش نخواهد شد.

ایشان در دیدار با رایزن سفارت آمریکا، آ. آر. ریچارد گفته بود:

برنامه‌های کمکی شما بی‌ثمر است، چون به جای این که اولویت را به بهتر کردن شرایط زندگی بینوایان دهد، دیده می‌شود که موجب بهبود وضع نظامیان



و ارتش شده است... یک ارتش ۲۵۰/۰۰۰ نفری مجهز و تعلیم دیده در برابر ۱۸ میلیون مردم گرسنه ایران چه حسنی دارد؟!»

جیمز. ا. بیل، شیر و عقاب،

ترجمه فروزنده برلیان، فاخته، ص ۱۳۴

شکردهای

یک سیاستمدار کهنه کار

مجله تایم در سال ۱۹۵۱، چند ماه پس از ملی شدن نفت، دکتر محمد مصدق را به رغم مخالفت با روش و سیاست‌های او، به عنوان بزرگ‌ترین مرد سال ۱۹۵۱ معرفی کرد و طی ۴ صفحه به شرح زندگی این مرد سال پرداخت. در این مجله، نکات قابل توجهی از ترفندها و شگردهای دکتر مصدق در برخورد با توقعات دوستان و سیاستمداران داخلی و خارجی را بیان می‌کند.

این مجله که نوشته‌هایش بعضاً خالی از شائبه نیست، در مورد دکتر مصدق می‌نویسد:

جواب «نه»

از زبان معصومه کوچولو

.. اشک‌ها و خنده‌ها و ضعف و غش‌های او دنیایی را متوجه خود ساخت و مشرق زمین را به لرزه درآورد... مصدق روش عجیبی در حکومت خود دارد و کارهای خارق‌العاده و عجیب می‌کند؛ مثلاً فرمانداران ولایات در زمان حکومت او به حکم قرعه انتخاب می‌شوند، جلسات کابینه در منزل او دور تخته‌خوابش تشکیل می‌گردد.

دکتر مصدق هم مانند اشراف قدیمی ایران، دوستان و اقوام و آشنایان بسیاری دارد که هر کدام از او توقعاتی دارند. دکتر مصدق نمی‌تواند شخصا به تقاضاهای آنها جواب رد بدهد. ولی برای رهایی از این مشکل هم فکر بکری کرده است؛ هر وقت یکی از این اشخاص به ملاقات او می‌رود، مصدق نوه خود را که دختر کوچکی است نزد خود می‌خواند و پهلوی تخته‌خوابش می‌نشاند. وقتی که از او تقاضایی می‌کند؛ مصدق جواب را به نوه کوچکش واگذار می‌کند و معصومه کوچولو به دستور قبلی جواب منفی می‌دهد، مصدق همین جواب منفی را دستاویز خود قرار می‌دهد و می‌گوید: «چطور من حرف او را زمین بگذارم!»

مصدق در ملاقات‌های سیاسی خود هم گاهی به این حربه متوسل می‌شود و جواب را به نوه کوچکش واگذار می‌کند... او در رختخواب خود خوابیده بود و هزاران فرسنگ دورتر، چراغ‌های وزارتخانه‌های دول بزرگ تا نزدیکی صبح روشن بود و سیاستمداران، مشغول مباحثه و مجادله برای مقابله با اقدامات او بودند.

نصرالله شیفته

زندگینامه و مبارزات سیاسی دکتر مصدق

صص ۳۵۹ - ۳۵۸.

«مصی» پیر!

دائیل یرگین ضمن اعطای لقب «مصی پیر» به مصدق، شکردها و ترفندهای رهبر نهضت ملی را از زبان آنتونی ایدن، چنین رقم زده است: وی [= مصدق] ثابت کرد که برای نیل به اهدافش، در آمیختن هنر نمایش با سیاست استاد است. در حضور جمع ناگهان به گریه می‌افتاد و ناله سر می‌داد، بسیار پیش می‌آمد که در اوج یک سخنرانی از هوش برود. یک بار در میان یک سخنرانی پرشور به کف سالن مجلس فروافتاد. یکی از نمایندگان مجلس که در عین حال پزشک بود و از آن بیم داشت که پیرمرد ممکن است در واپسین لحظات زندگی خود باشد، دنبال مچ او می‌گشت که نبض او را بگیرد، به محض این که نبض وی را یافت، مصدق یک چشم خود را باز کرد و به وی چشمک زد!

دائیل یرگین، نفت، پول، قدرت، ص ۶۲۰/۲

اسناد از مبارزات کاشانی سخن می گویند

روحانیت، رویاروی استبداد و استعمار



به کوشش فرانک نظری



آنگاه که آیت الله کاشانی در زمستان سال ۱۲۹۹ به ایران بازگشت، آیت الله العظمی سید ابوالحسن اصفهانی با ارسال نامه‌ای به اطلاع مومنین رساند که کاشانی از هر جهت شایسته و به صفات حمیده آراسته و در دیانت و درستکاری کم نظیر است و «متدینین، وجود محترم آن جناب را مغتنم» بدانند (سند شماره ۱)

ورود کاشانی به تهران همزمان با قدرت یابی رضاخان میرپنج است. رضاخان می‌کوشد با تقلب در انتخابات، مجلس را به کنترل خود درآورد. در این شرایط، روحانیون بسیاری (همچون آیت الله مدرس و آیت الله شیخ حسین لنگرانی) به مقابله با رضاخان می‌پردازند. آیت الله کاشانی نیز با ارسال نامه‌ای به وزیر کشور نسبت به تصمیم رئیس شهربانی در ربودن و از بین بردن صندوق آراء مردم کاشان هشدار می‌دهد (سند شماره ۲)

پس از سقوط رضاخان در شهریور ۲۰ قانون کشف حجاب اجباری نیز لغو می‌شود، ولی هنوز پاره‌ای از عناصر فاسد و سودجو در شهربانی، متعرض چادر بانوان متدین و اصیل این مرز و بوم می‌شوند (سند شماره ۳)

در اینجا نیز آیت الله، شکوایتی مردم را برای فروغی (نخست وزیر) ارسال می‌کند و از وی می‌خواهد که دستور دهد تا متعرض بانوان نشوند. (سند شماره ۴)

پس از شهریور ۲۰ در شرایط اشغال ایران توسط قوای متفقین، مرحوم کاشانی به مقابله با اشغالگران می‌پردازد. آنان نیز طبق رویه معمول خویش، او را به اتهام جاسوسی برای آلمان تحت تعقیب قرار می‌دهند (سند شماره ۵) و سرانجام، زمانی هم که دولت ایران او را دستگیر می‌کند، به متفقین تحویل می‌شود (سند شماره ۶)

پس از پایان جنگ جهانی دوم نیز آمریکای تازه نفس که برای بلع ایران آمده است می‌کوشد با اعطای کمک مالی، ضمن تقویت ارتش ایران، از این کشور به عنوان سپر امنیتی خویش بهره بگیرد. آیت الله کاشانی با درک دقیق از اوضاع و بلوک بندی های جدید جهانی به مقابله با ایالات متحده برمی‌خیزد و قول می‌دهد طوماری با صدهزار امضا از اهالی تهران در مخالفت با کمک مالی آمریکا به ایران، تهیه کند. (سند شماره ۷)

در جریان نهضت ملی سازی نفت نیز آیت الله کاشانی و دکتر مصدق در اقدامی هماهنگ، دست در دست یکدیگر به مقابله با موانع نهضت می‌پردازند (سند شماره ۸ و ۹ و ۱۰) همچنین آیت الله فریب تحریکات تفرقه افکنانه بیگانگان را نمی‌خورد و از جمله وقتی هاریم در یک ملاقات از او می‌خواهد که در قانون خلع ید، اصلاح و تعدیلی صورت دهد و می‌خواهد بدین وسیله میان کاشانی و مصدق اختلاف ایجاد کند، آیت الله قاطعانه با خواسته نامشروع او مقابله می‌کند و او را کله خورده بدرقه می‌کند. (سند شماره ۱۱)

پس از کودتای ۲۸ مرداد نیز کاشانی مرعوب نمی‌شود و امر به معروف و نهی از منکر را فراموش نمی‌کند و در اواخر دی ماه (۵ ماه پس از کودتا) از سوی فرمانداری نظامی دستگیر می‌شود و به زندان انفرادی انتقال می‌یابد.

در دو صفحه پیش رو، بدون آن که قصد مطلق انگاری داشته باشیم کوشیده‌ایم پاره‌ای اسناد مربوط به آن مرحوم را در اختیار علاقه‌مندان قرار دهیم.

وحشی‌گری را تقاضا فرمایید تا موجب مزید منت آن حضرت بر ما و سایرین و ذکر خیر و مسئلت توفیقات از زندگان نسبت به آن حضرت بیشتر فراهم آید. [در پایین صفحه حدود ۴۰ امضا و مهر آمده است.]

سند شماره ۴

تعرض به زنان، قدغن!

نامه دوم آیت الله کاشانی به محمدعلی فروغی نخست وزیر پیرامون تداوم تعرض به حجاب زنان در چند ماه پس از برکناری رضاخان: تاریخ: ۱۳۰۱/۱۰/۱۹

هو

به عرض عالی می‌رساند: چندی قبل در باب چند مطلب مصدع خاطر محترم گشته، از آن جمله مساله تعرض به زن‌های مجبوه بود که در ضمن مراسله، جوابیه مرقوم فرموده بودید، دستور داده شد که متعرض آنها نشوند. با وجود امر عالی، ماموران باز متعرض می‌شوند. جمعی از محترمان تجار و کسبه شرحی به احقر نوشته‌اند، مستدعی است امر موکد صادر فرمایید که متعرض نشوند و سلب آزادی بیچارگان را ننمایند. ایام جلال مستدام باد؛ در خاتمه احترامات فائقه را تقدیم می‌دارد.

سید ابوالقاسم کاشانی [پاسخ فروغی]: جواب نوشته شود. این جانب از روزی که مصدر خدمت شدم در این باب به شهربانی سفارش کردم که متعرض کسی نشود و از قراری که شهربانی اظهار می‌دارد به همین دستور رفتار می‌شود. این که شکایان نوشته‌اند پاسبان‌ها در کوچ‌های خلوت متعرض زنها می‌شوند، بعید به نظر می‌آید. زیرا که در کوچ‌های خلوت پاسبان گماشته نشده است. در هر حال به جای این که شکایت کلی بکنند، خوب است اگر واقعا موردی پیدا می‌شود که کسی به زنی تعرض کند، به شهربانی یا خود این جانب اطلاع بدهند تا اقدام لازم بشود. [حاشیه دوم]: آقای [ناخوانا] اقدام فرمایید. تاریخ: ۱۳۰۱/۱۰/۲۰

۲۶ ج ۲ [جمادی الثانی] ۱۳۴۲ [قمری]

معروض می‌دارد، از قرار اطلاع خصوصی که رسیده، مفسدین کاشان نقشه‌ای کشیده‌اند که به وسیله رئیس نظمی کاشان، صندوق آراء را معدوم یا سرقت نمایند، چون سردار منتصر و رئیس نظمی هر خلاف قانونی که مرتکب شده‌اند، مواخذه و مجازاتی ندیده و کاملا جری گردیده‌اند، مستعد هم نیست این نقشه جنایتکارانه هم مجری گردد، مقتضی است فوراً تلگرافا امر فرمایید که صندوق آراء کاشان را قرائت نمایند تا رفع نگرانی از این حیث شود. ایام اقبال مستدام باد.

من الجانی ابوالقاسم الحسینی الكاشانی

سند شماره ۳

اعتراض مردم به ادامه کشف حجاب

نامه گروهی از مردم به آیت الله کاشانی درباره اعتراض به تداوم کشف حجاب زنان در طول ۳ ماه پس از عزل و اخراج رضاخان از ایران تاریخ: ۱۳۲۰/۹/۱۹ دهم شهر ذیقعد ۱۳۶۰ ق حضور حضرت مستطاب حجت الاسلام والمسلمین آیت الله آقای حاج سید ابوالقاسم مجتهد کاشانی به شرف عرض حضرت حجت الاسلام عالی می‌رساند: با این که زمان طلوع سلطنت اعلی حضرت جوانیخ محبوب ایران، ندای آزادی و التزام به قانون و حفظ و عمل به مذهب مقدس جعفری روح تازه به ملت بخشیده و مردم ستمدیده مایوس را امیدوار نمود، باز هم مشاهده می‌شود که در گوشه و کنار، بعضی پاسبانان پست برای نفع شخصی، روسری و چادر را از سر زنان مسلمان می‌کشند و به تعاقب نمودن آنها در کوچ‌های خلوت باعث خوف و اضطراب می‌گردند، لذا امضاکنندگان ذیل، حضرت آیت الهی را به این وسیله مطلع و تمنا می‌نماییم از هیات محترم دولت و مجلس شورای ملی رفع این

سند شماره ۱

توصیه مرحوم آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی

درباره آیت الله کاشانی طهران جنابان عمده التجار و الاعیان: حاج محمد جعفر و حاج علی اکبر تاجر کاشانی و اخوان دام عزم و توفیقهم عرض می‌شود: حضرت مستطاب رکن المله والدین، عمده المجتهدین، حجت الاسلام والمسلمین آقای حاج میرزا ابوالقاسم مجتهد کاشانی دامت برکاته الشریفه که وجود شریفشان از برای مسلمین خیلی مغتنم است، به طهران مدتی است تشریف آورده‌اند، محض اطلاع اخوان مومنین و فقهه الله تعالی لمراضیه، لازم شد تصدیق شود آن وجود مسعود شریف از هر جهت، شایسته و به صفات حمیده، آراسته و در دیانت و درستکاری قلیل النظیر هستند. احکام شریعه ایشان نافذ و مطاع، و تسلیم حقوق شرعیه و سهم امام علیه السلام خدمتشان محتاج به استیذان نیست و تایید و ترویج ایشان، تایید دین مبیین و تقویت شریعت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله الطاهرین می‌باشد. البته اخوان مومنین و کافه متدینین، وجود محترم آن جناب را مغتنم دانسته و در خدمت حضرت معظم له ذره‌ای مسامحه نخواهند نمود ان شاء الله تعالی. والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته. حرر ذلک فی [] این مطلب نوشته شد در [۲۰ شهر [] صفر سنه ۱۳۴۰ [قمری] الاحقر ابوالحسن الموسوی الاصفهانی محل مهر

سند شماره ۲

رویاری با عمال رضا خان

نامه آیت الله کاشانی به وزارت داخله [کشور] در رابطه با انتخابات کاشان

سند شماره ۵

روحانیت در برابر اشغالگران

در آن روزگار که ایران در اشغال قوای بیگانه به سر می برد، هر کس که قدمی در حمایت از مردم و میهن خویش برمی داشت، از نگاه متفقین «جاسوس آلمان» قلمداد می شد. روحانیت و آیت الله کاشانی که ملجا و پناه مردم بودند، به طور طبیعی از این قاعده مستثنی نبودند. وزارت دادگستری

فرمانداری نظامی تهران تاریخ: ۱۳۲۱/۱۰/۲۱

چون مطابق مدارکی که به دست آمده آقای حاج سید ابوالقاسم کاشانی اقداماتی بر علیه استقلال و امنیت کشور به نفع دشمنان مملکت کرده است، لازم است که فوراً مشارالیه را تحت تعقیب در آورید.

خلاصه اتهامات بر علیه نامبرده از قرار زیر است: سید ابوالقاسم کاشانی از خرداد ماه ۱۳۲۰ شروع به همکاری با جاسوسان آلمانی مخصوصا با جاسوسی موسوم به میر نموده و عضو کمیته اجرائیه ای بوده است که جاسوسان آلمانی به منظور تولید اغتشاش و ایجاد خصومت بین ایران و دولت های دیگر تشکیل داده بودند و نیز پس از اعلان جنگ از طرف دولت شاهنشاهی به دولت آلمان به اموری که منافی به حال دشمنان مملکت و بالنتیجه بر علیه استقلال کشور باشد مباشرت کرده است.

سند شماره ۶

دستگیری کاشانی و تحویل او به متفقین

وزارت کشور اداره کل شهربانی

اداره اطلاعات

محرمانه - مستقیم

تاریخ: ۱۳۲۳/۳/۲۷

جناب آقای نخست وزیر

محترما به عرض می رساند آقای حاج سید ابوالقاسم کاشانی - که اسم او جزو صورت اشخاصی بود که بنا به درخواست متفقین بایستی بازداشت شود و تاکنون مخفی و متواری بوده است - امروز ساعت ۱۵ در کوچه باغات محله «گلاب دره» حوالی پس قلعه و دربند در منزل شخصی به نام محمد حسین، توسط کارمندان اداره اطلاعات شهربانی و متفقین و نماینده فرمانداری نظامی، دستگیر و بر حسب تقاضای متفقین به نمایندگان آنان تحویل و صورت مجلسی تنظیم شد. یک نسخه به فرمانداری نظامی و نسخه دیگر در شهربانی کل کشور بایگانی شده است. کفیل شهربانی کل کشور - پاسپار سیف

سند شماره ۷

مخالفت با نفوذ آمریکا در ایران

سند شماره ۵ مربوط به مقطعی است که ایران یک وام ۲۵۰ میلیون دلاری از آمریکا مطالبه می کرد که آن روزها رقم بزرگی محسوب می شد و آمریکا فقط با پرداخت یک وام ۲۵ میلیون دلاری موافقت کرد و ایراتیها با عصبانیت از ادامه مذاکره برای دریافت وام خودداری کردند. در این شرایط، اعتبار و حیثیت آمریکا در ایران سیر نزولی می پیمود و در محافل ایران وقتی می خواستند به یک وعده دروغ اشاره کنند اصطلاح «وعده آمریکایی» را به جای آن به کار می بردند.

تاریخ: ۱۳۲۹/۴/۲۸

گزارش

طبق گزارش مامور ویژه در جلسه محرمانه ای که شب ۲۶ ماه جاری در منزل سید ابوالقاسم

کاشانی منعقد بوده، کاشانی قطعنامه ای تهیه و ضمن آن کمک مالی آمریکا را نسبت به ایران تحریم نموده و قول داده است: که آن را به امضای صد هزار نفر از اهالی تهران برساند. کاشانی در این جلسه گفته است: دولت آمریکا با کمک نظامی خود می خواهد کشور ما را برای دفاع در مقابل شوروی آماده کند، ولی ما از جنگ بیزاریم و به هر وسیله شده باید از آن جلوگیری کنیم.

سند شماره ۸

مخالفت با رزم آرا

در آن روزها، رزم آرا در صدد معرفی کابینه خود به مجلس بود. چون رزم آرا و کابینه اش سدی در برابر ملی کردن نفت محسوب می شدند لذا هماهنگی های لازم میان نیروهای ملی و مردمی به عمل آمده بود تا به مخالفت با دولت رزم آرا بپردازند.

مطابق محتویات سند زیر، از جمله در روز ششم تیرماه پیش از معرفی دولت رزم آرا به مجلس، دکتر مصدق اعلامیه جبهه ملی را در جلسه علنی قرائت کرد. در بخش هایی از این اعلامیه آمده بود: «... نمایندگان جبهه ملی در مجلس و همچنین در مطبوعات از دو سه هفته به این طرف اطلاعاتی را که در زمینه حکومت داشته اند، بدون پروا بازگو کرده، چیزی از ابراز این حقایق مسلم فروگذار نکرده اند... اکنون دولتی تشکیل شده که بر خلاف سنن پارلمانی است و ما نمایندگان جبهه ملی نمی توانیم با آن مخالفت نکنیم... دولتی که از ابتدا با اشخاص نادرست و بد سابقه همکاری کند، یک چنین دولتی چطور می تواند صدر اصلاحات واقع شود؟»

گزارش

تاریخ: ۱۳۲۹/۴/۸

گزارش مامور ویژه حاکی است به طوری که در محافل مطلع شنیده شده، آقای سید ابوالقاسم کاشانی و نمایندگان اقلیت مجلس تصمیم گرفته اند مبارزه و مخالفت خود را با کابینه تیمسار سپهبد رزم آرا با شدت هر چه تمام تر ادامه دهند و

مبارزات آنها به این صورت است که آقای کاشانی به وسیله وعظ و اهل منبر، اذهان و افکار مردم و کسبه بازار را برای مبارزه آماده نموده و نمایندگان اقلیت هم در جلسات مجلس شدیداً ابراز مخالفت کنند و جایز ارکان جبهه ملی و وابسته به اقلیت نیز با درج مقالات تحریک آمیز، مردم را به مبارزه علیه دولت وادار نمایند.

سند شماره ۹

اتحاد کاشانی و مصدق

گزارش

تاریخ: ۱۳۲۹/۸/۲۹

طبق گزارش مامور ویژه به طوری که در محافل سیاسی شنیده شده در ملاقاتی که چند روز قبل بین سران جبهه ملی و آقای سید ابوالقاسم کاشانی صورت گرفته، قرار شده است، عده ای از جوانان متعصب بازاری به دستور کاشانی و عده ای از دانشجویان طرفدار جبهه ملی، برای تحریک مردم علیه لایحه الحاقی نفت و جمع آوری امضاء و تحت نظر گرفتن و تهدید نمایندگان اکثریت، شروع به فعالیت و تظاهراتی بنمایند. به ماموران مربوطه برای مراقبت کامل آموزش های لازم داده شده است.

سند شماره ۱۰

میتینگ کاشانی در حمایت از مصدق

تاریخ: ۱۳۳۰/۳/۲۲

در روز ۱۸ خرداد ماه ۱۳۳۰، هیات نظارت بر خلع ید مرکب از نمایندگان دو مجلس و نمایندگان دولت از طریق راه آهن، عازم خوزستان شدند. جمعیتی متجاوز از ۱۰۰۰ هزار نفر هیات را مشایعت نمود.

متن خبر

مذاکرات در منزل کاشانی راجع به برنامه میتینگ روز جمعه ۲۴ خرداد [بود] که از طرف هیات مجمع مسلمانان مجاهد داده خواهد شد. دو شب است در منزل آقای کاشانی موضوع میتینگ روز جمعه بوده و در محافل سری چنین تصمیم گرفته شده است:

شرکت کنندگان در این میتینگ:

۱. اتحادیه مسلمین ۲. حزب زحمتکشان ۳. حزب ایران ۴. مجمع مسلمانان مجاهد ۵. اصناف و طبقات مختلف [می باشند] و از هر دسته یک نفر نماینده صحبت می کند. میتینگ [در] پشتیبانی از دولت جناب آقای دکتر مصدق و خلع ید می باشد. روز جمعه ۳ بعد از ظهر عده ای کثیر در منزل سید کاشانی جمع و از آنجا با شعار و پرچم به میدان بهارستان خواهند رفت.

سند شماره ۱۱

شکست سفیر آمریکا

تاریخ: ۱۳۳۰/۵/۷

گزارش

مامور ویژه گزارش می دهد به طوری که در محافل مطبوعاتی صحبت می کنند، علت ملاقات مستر هارمین با کاشانی این بود که شاید بتواند به وسیله مشارالیه، اصلاح و تعدیلی در قانون خلع ید انجام دهد ولی نامبرده به هیچ وجه موافقت ننموده و گفته است اصلاح و تغییر مواد ۹ گانه قانون، کار خطرناکی است.

گفته می شود عدم موفقیت هارمین [=فرستاده دولت آمریکا] در جلب نظر کاشانی موجب مسافرت او به لندن گردیده تا موانع و مشکلاتی را که از نظر سیاسی وجود دارد، حضوراً توضیح دهد.

سند شماره ۱۲

کودتا و انزوا

وزارت جنگ

تاریخ: ۱۳۳۴/۱۰/۳۰

تیمسار فرماندار نظامی تهران

قرار بازداشت غیرنظامی سید ابوالقاسم فرزند سیدمصطفی، شهرت کاشانی به اتهام «تحریض مردم به مسلح شدن بر ضد قدرت سلطنت» که مظهر آن معاونت در قتل شادروان سپهبد رزم آرا بوده است در تاریخ ۱۳۲۷/۱۰/۳۴ [۱۲] از طرف باز پرس صادر گردیده که دادستان ارتش نیز با قرار صادره موافقت کرده است. با توجه به اهمیت اتهام منتسبه، قدغن فرمایید به لحاظ جلوگیری از تبانی، نامبرده بازداشت انفرادی بدون ملاقات باشد.





مظفر شاهدهی

در این بخش به معرفی نسبتاً تفصیلی و تحلیلی دو کتاب پیرامون آیت الله کاشانی می پردازیم و سپس فهرست تعدادی از منابع و مأخذ مربوط به این موضوع معرفی می شود:

تازه های نشر

فریب



نویسنده: مهناز رئوفی
ناشر: انتشارات کیهان
نوبت چاپ: اول، پاییز ۱۳۸۷
قطع: رقعی، ۳۵۲ صفحه
قیمت: ۳۳۰۰ تومان

کتاب «فریب»، خاطرات یکی از نجات یافتگان از بهائیت است. نویسنده در این اثر با شیوه‌ای روایی و هنرمندانه، داستان واقعی زن جوانی را روایت می کند که بر اثر غفلت و نبود شناخت، ناآگاهانه با افراد تشکیلات مافیایی بهائیت به حشر و نشر می پردازد؛ به گونه‌ای که در مدت کوتاهی، خود و خانواده‌اش جملگی در دام این فرقه سراسر فریب، اسیر می شوند و زندگی شان با اتفاقاتی ناگوار همراه می گردد.

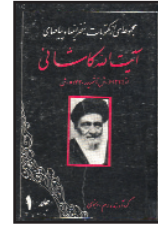
آلودگی و پلیدی غیرقابل تصور سران این فرقه از موضوعات مهمی است که در این اثر به خوبی مورد دقت نظر و توجه نویسنده قرار می گیرد. ارزش‌ها و ضدارزش‌ها در بهائیت، تعالیم استعماری این فرقه، ساختار تمامیت خواه سران این تشکیلات مخوف، فساد مالی، اخلاقی، بی بند و باری و هرزگی اعضای تشکیلات بهایی از جمله مواردی است که نویسنده در روایت ماجرا به یکایک آنها اشاره می کند تا در نهایت، خواننده دریابد که ترفندهای مبلغان بهایی برای جلب و جذب جوانان، بویژه آنها که از فقر و بیکاری رنج می برند، سرابی بیش نیست که رهاوردی بجز هلاکت ندارد.

شایان ذکر است که «خانم رئوفی» پیشتر کتاب پرمخاطب سایه شوم را نیز نگاشته که با استقبال خیره کننده خوانندگان تاکنون بارها تجدید چاپ شده است.

ایشان کتاب های «چرا مسلمان شدم»، «نامه‌ای به برادرم» و «رمان مسلح عشق» را نیز در نقد آموزه‌های سرکردگان بهائیت و افشای مسائل پشت پرده محافل بهایی و روابط آنها با بیگانگان، بویژه رژیم اشغالگر قدس به رشته تحریر درآورده است.

علاقه‌مندان برای دریافت این کتاب می توانند به موسسه کیهان، مراجعه کنند یا با تلفن های ۳۳۱۱۰۲۰۱ و ۳۳۱۱۰۷۰۹ تماس بگیرند.

مجموعه ای از مکتوبات، سخنرانی ها و پیام های آیت الله کاشانی



به کوشش: محمد دهنوی [ترکمان]
ناشر: چاپخش
تاریخ نشر: ۱۳۶۳ - ۱۳۶۱
قطع: رقعی با جلد شومیز دارای شماره صفحه مستقل: ج ۱: ۲۶۸ ص / ج ۲: ۲۳۸ ص / ج ۳: ۴۹۲ ص / ج ۴: ۲۴۴ ص / ج ۵: ۳۱۸ ص - (مصور).

احتمالاً جامع ترین اثری که مجموعه بسیار مهم و جالب توجهی از مکتوبات، نامه‌ها، پیام‌ها، سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های آیت الله سیدابوالقاسم کاشانی را در طول دوران حیات ایشان در خود جای داده، این دوره ۵ جلدی است.

با مراجعه و مطالعه دقیق اسناد و مدارک ارائه شده در این کتاب می توان با زوایای بسیاری از زندگی و مبارزات سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و مذهبی آیت الله کاشانی در طول بیش از ۴۰ سال پایانی عمر ایشان آشنا شد و این مجموعه بویژه از آن روایت بیشتری می یابد که ویراستار محترم کوشیده

اسناد و مدارک موجود را به ترتیب تاریخی تقریباً دقیقی تنظیم و ارائه کند و این امر، خواننده را به گونه‌ای منطقی با سیر تاریخی حیات آیت الله کاشانی آشنا ساخته و در کنار آن، زوایایی از مشکلات و بحران‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی مبتلابه حکومت و جامعه ایران را در برهه‌های مختلف به نمایش می گذارد.

مجلد اول مجموعه‌ای از اسناد، مکتوبات، پیام‌ها و سخنرانی‌های آیت الله کاشانی در خلال سال‌های ۱۳۳۰ - ۱۲۹۹ را به علاقه‌مندان ارائه می دهد. در جلد دوم اسناد پرارزشی از مبارزات ایشان از مهر ۱۳۳۰ تا قیام ۳۰ تیر ۱۳۳۱ گردآوری شده است. همچنین مجموعه‌ای از اسناد و مدارک آیت الله کاشانی از ۳۱ تیر ۱۳۳۱ تا کودتا در جلد سوم تنظیم شده است. مجلد چهارم از فدای کودتا تا هنگام رحلت آیت الله کاشانی (۲۳ اسفند ۱۳۴۰) را در خود جای داده و بالاخره در مجلد پایانی، اسناد، نامه‌ها، پیام‌ها و ده‌ها مدرک بارز از پیرامون زوایای مختلف زندگی این عالم بزرگوار گردآوری شده است.

روحانی مبارز آیت الله سیدابوالقاسم کاشانی به روایت اسناد

ناشر: مرکز بررسی اسناد تاریخی
نوبت چاپ: اول - ۱۳۷۹

قطع: وزیری - ۹۸۴ صفحه (دوره دو جلدی) / مصور
پیرامون آیت الله کاشانی اسناد و مدارک فراوانی چاپ و منتشر شده و کتاب‌ها و مقالات فراوانی به معرفی نقش و جایگاه ایشان در شوون مختلف سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و مذهبی پرداخته است. کتاب حاضر از جمله مهم ترین منابعی به شمار می رود که اسناد و مدارک جالب توجهی از زندگی و مبارزات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی آیت الله کاشانی در اختیار مخالفان قرار می دهد.

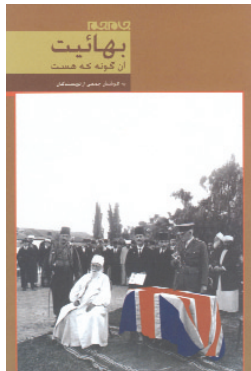


در مقدمه کتاب، زندگینامه کاشانی تدوین و تنظیم شده و این خود، کمک پسندیده‌ای است به درک و فهم بهتر خوانندگان از مندرجات کتاب.

اسناد این کتاب براساس تاریخ، تنظیم شده و همچنان که از شکل و محتوای آن هم برمی آید این مجموعه، از دستگاه‌های مختلف اطلاعاتی، امنیتی و انتظامی استخراج شده و البته بیشترین اسناد از شهربانی، رکن ۲ و نهایتاً ساواک اخذ گردیده است. مجلد نخست، تا آخر شهریور ۱۳۳۰ را در خود جای داده و آخرین سند جلد دوم نیز به تاریخ ۲۷ اسفند ۱۳۴۰ صادر شده و گزارش می دهد که به مناسبت رحلت آیت الله کاشانی مجالس ترحیمی از سوی آیات عظام گلپایگانی، نجفی، خمینی و بروجردی در مسجد اعظم قم برگزار شده است.

انتشار ایام (ویژه بهائیت) به صورت کتاب

نام: بهائیت؛ آن گونه که هست
نویسنده: جمعی از نویسندگان
ناشر: موسسه جام جم
نوبت چاپ اول: ۱۳۸۷
قطع: رقعی - ۴۶۸ صفحه
قیمت: ۴۰۰۰ تومان



روز ششم شهریور ۱۳۸۶ (مطابق با شب نیمه شعبان ۱۴۲۹ قمری) ویژه نامه ایام، ضمیمه رایگان روزنامه جام جم در زمینه تاریخ معاصر، بیست و نهمین شماره خود را به موضوع بهائیت اختصاص داد و اندکی بعد از همان

خوانندگان از اقصی نقاط ایران - و حتی سایر کشورهای جهان - به دفتر روزنامه سرازیر شد که خواهان نسخه‌ای از آن بودند. در این میان، استقبال خیل بهائیان - عمدتاً حقیقت جو - نیز قابل توجه نمود. روزنامه جام جم با برنامه‌ریزی پیشین توانست بخش قابل توجهی از این درخواست‌ها را اجابت کند لکن با اتمام نسخه‌های چاپی ویژه‌نامه بر آن شد تا این شماره از ایام را به صورت کتاب که جنبه ماندگارتی دارد در اختیار علاقه‌مندان قرار دهد. ویژگی کتاب بهائیت - که به قلم ده‌ها نویسنده و محقق عرصه تاریخ معاصر ایران به رشته تحریر درآمده آن است که

در آن عمده استنادات به منابع بهائی بوده و از زاویه سیاسی و تاریخی به بررسی این فرقه ضاله پرداخته شده است. در کتاب بهائیت، کوشیده‌ایم بسیار از اغلاط تاپیی و چاپی را مرتفع نموده و با اسناد و تصاویر را با کیفیت بهتری عرضه نماییم. در این کتاب پیوندهای وسیع سران و رهبران بهائیت با روس، انگلیس، آمریکا، اسرائیل و رژیم‌های دیکتاتوری (و بویژه رژیم پهلوی) با استفاده از منابع بهائی به خوبی تبیین و اثبات شده است. علاقه‌مندان، برای تهیه این کتاب با شماره تلفن ۲۲۹۲۰۷۸۰ تماس حاصل نمایند.

گزیده ای از منابع پیرامون آیت الله کاشانی

- ✓ محمود شروین، دولت مستعجل دکتر محمد مصدق - آیت الله کاشانی، تهران، علمی، ۱۳۷۴.
- ✓ سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، نگرشی کوتاه بر نهضت ملی ایران، تهران، ۱۳۵۸.
- ✓ علی محمدی، آیت الله کاشانی؛ رایت استقلال، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۳.
- ✓ محمد موسوی، زندگینامه آیت الله کاشانی، بی جا، بشیر، بی تا.
- ✓ مهوش السادات علوی، آیت الله کاشانی و سیاست، تهران، سوره، ۱۳۷۶.
- ✓ حضرت آیت الله کاشانی و نامه مهندس حسینی، بی جا، بی تا.
- ✓ غضنفر رکن آبادی، سیاست، دیانت و آیت الله کاشانی، تهران، دانش و اندیشه معاصر، ۱۳۷۹.
- ✓ محمود کاشانی، آیت الله کاشانی به روایت اسناد و خاطرات، چاپ اول، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۶.
- ✓ مسلم تهوری، زندگی سیاسی آیت الله کاشانی، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۶.
- ✓ حسین مکی، تاریخ ۲۰ ساله ایران، ج ۸، تهران، علمی، ۱۳۶۴.
- ✓ عزیزالله کمال، گوشه‌ای از خاطرات، بی جا، بی تا، ۱۳۶۱.
- ✓ مصطفی الموتی، ایران در عصر پهلوی، ج ۴، لندن، پکا، ۱۳۷۶.
- ✓ غلامرضا نجاتی، مصدق؛ سال‌های مبارزه و مقاومت، ج ۲، تهران، رسا، ۱۳۷۷.
- ✓ حسن آیت، درس‌هایی از تاریخ سیاسی ایران، تهران، حزب جمهوری اسلامی، ۱۳۶۳.
- ✓ محمدعلی موحد، خواب آشفته نفت، ج ۲، تهران، کارنامه، ۱۳۷۸.
- ✓ دین ستیزی عصر پهلوی، تهران، جهان کتاب، ۱۳۷۹.
- ✓ رجال شناسی عصر آریامهری، تهران، جهان کتاب، ۱۳۷۹.
- ✓ روح الله حسینیان، بیست سال تکاپوی اسلام شیعی در ایران، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۱.
- ✓ علی امانی، نقد عمر، تهران، رهنمون، ۱۳۸۲.
- ✓ داوود امینی، جمعیت فدائیان اسلام، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۱.
- ✓ خاطرات شهید سیدمحمد واحدی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۱.
- ✓ غلامرضا نجاتی، جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران، تهران، انتشار، ۱۳۶۶.
- ✓ نامه‌های دکتر مصدق (۲ ج)، تهران، هزاران، ۱۳۷۴.
- ✓ روحانیت و نهضت ملی شدن صنعت نفت، قم، روح، ۱۳۵۸.
- ✓ محمدعلی سفیری، قلم و سیاست، ج ۱ و ۲، تهران، نامک، ۱۳۷۱ - ۱۳۷۳.
- ✓ حسین خوش‌نیت، سیدمجتبی نواب صفوی، تهران، منشور برادری، ۱۳۶۰.
- ✓ علی تبریزی خیابانی، علمای معاصر، قم، نوید اسلام، ۱۳۸۲.
- ✓ مارک ج. گازیورسکی، مصدق و کودتا، تهران، قاصدسرا، ۱۳۸۳.
- ✓ مجدالدین معلمی، سرداران بیدار، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۳.
- ✓ مسعود کوهستانی نژاد، اختیارات، اصلاحات و لوایح قانون دکتر محمد مصدق، تهران، نی، ۱۳۸۳.
- ✓ علی رهنما، نیروهای مذهبی بر بستر حرکت نهضت ملی، تهران، گام نو، ۱۳۸۴.
- ✓ علی محمد بشارتی، ۵۷ سال اسارت، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۳.
- ✓ نیمه پنهان (مجلدات ۲۱ - ۲۲)، تهران، کیهان، ۱۳۸۴.
- ✓ روح الله حسینیان، بازخوانی نهضت ملی ایران، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۵.
- ✓ علی دوانی، مفاخر اسلام، ج ۱۳، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۶.



در این شماره از میان انبوه مناسبت‌های اسفند ماه ۴ واقعه را برگزیده و مورد توجه قرار داده‌ایم.

فرمان تشکیل مجلس موسسان دوم



دومین تغییر سال ۱۳۲۸ به دنبال ترور مشکوک شاه در دانشکده حقوق (۱۵ بهمن ۱۳۲۷) به وقوع پیوست که گفته می‌شد انگلیسیان در این سناریو نقش اول را ایفا می‌کردند. شاه بهانه یافت با تشکیل مجلس موسسانی باز هم فرمایشی که نمایندگانش با تقلب و اعمال نفوذ در آن گرد

اولین دستبردهای غیرقانونی به قانون اساسی مشروطیت در جریان نخستین مجلس فرمایشی موسسان که نمایندگانش از سوی رضاخان و عمال او دستچین شده بودند، در اواخر سال ۱۳۰۴ زده شد و طی آن برخلاف قانون اساسی مشروطه، سلطنت قاجار، منقرض و سلسله پهلوی بر جامعه ایرانی تحمیل شد.

آمده بودند، دستبرد عمیق تر و تاسف‌بارتری به قانون اساسی مشروطیت زده و شأن و جایگاه مجلس شورا را به عنوان مهم‌ترین نهاد نظام مشروطه بشدت تنزل دهد؛ همچنان که انگلیسیان هم علاقه‌مند بودند.

شاه بر آن بود که با به دست آوردن حق قانونی انحلال تقریباً دلخواهانه مجلسین سنا و شورا، مانع از شکل‌گیری مجلسی قوی، مستقل و صاحب‌رای شود.

در آن برهه، موضوع قرارداد نفت ایران و انگلیس از مهم‌ترین مباحث مجلس شورا بود و انگلیسیان امید داشتند از طریق افزایش اختیارات شاه، مانع از به خطر افتادن منافع نامشروع بسیار سرشار خود از نفت ایران شوند. بدین ترتیب، شاه در ۹ اسفند ۱۳۲۷ با تمهیدات لازم، فرمان تشکیل مجلس موسسان دوم را صادر کرد و همچنان که مطلوب او بود، وزیر کشور وقت، دکتر منوچهر اقبال، حامیان شاه و انگلیس را وارد مجلس به اصطلاح موسسان کرد و این گروه پس از چند جلسه مذاکره در اردیبهشت ۱۳۲۸ استقلال قوه مقننه را سلب کرده و به شاه اجازه داد که هرگاه اراده کند، می‌تواند هر دو مجلس شورا و سنا را منحل سازد. این نخستین و مهم‌ترین گام شبه‌قانونی در مشروطیت‌زدایی از نظام سیاسی حاکم بر کشور بود.

مظفر شاهی، مردی برای تمام فصول: اسدالله علم و سلطنت محمدرضا پهلوی، چاپ دوم، تهران، موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۸۶، صص ۷۹-۹۷

تاسیس حزب رستاخیز

روز یکشنبه ۱۱ اسفند ۱۳۵۳ شاه بدون اطلاع قبلی نظام چندحزبی فرمایشی را نیز برنتابید و یکباره احزاب ایران نوین و مردم و ... را منحل کرد و با تاسیس «حزب رستاخیز»، نظام تک‌حزبی را حاکم ساخت و همه مردم را ملزم به عضویت در آن نمود و گستاخانه تصریح کرد کسانی که از عضویت در حزب رستاخیز اجتناب ورزند، نمی‌توانند خود را ایرانی دانسته و باید خاک کشور را ترک کنند. با این حال جمعیت قابل توجهی از مردم هیچ‌گاه به این حزب، اعتنائی نشان ندادند. امام خمینی در راس همه کسانی قرار داشت که با صدور اعلامیه‌ای صریح و شدیدالحن، عضویت در حزب رستاخیز را تحریم کرد.



حزب رستاخیز که به سرعت به تیول سودجویان، فرصت‌طلبان و بدکاران سیاسی و فاسدان درآمد، شکاف میان حکومت با مردم را عمیق‌تر ساخت و خود به عاملی مهم در زوال رژیم پهلوی مبدل شد و به زودی نفرت از این حزب و گردانندگانش، چنان گسترش یافت که از بهار سال ۱۳۵۷ رژیم به تدریج درصدد کمرنگ‌تر ساختن نقش و جایگاه آن در عرصه سیاسی و اجتماعی کشور برآمد و نهایتاً در مهر ۱۳۵۷ آن را منحل ساخت تا شاید از دامنه انقلاب مردم ایران بکاهد. در طول فعالیت حزب رستاخیز (اسفند ۱۳۵۳ - مهر ۱۳۵۷) به ترتیب امیرعباس هویدا، جمشید آموزگار، محمد باهری و جواد سعید دبیرکل آن شدند و سرمایه‌های هنگفتی صرف پیشبرد اهداف و مقاصد نامشروع آن شد.

شاه که عمدتاً در راستای ارضای تمایلات خودکامانه خود به تاسیس حزب رستاخیز اقدام کرده بود، با مخالفت مردمی مواجه شد که از آن حزب با عنوان «رستاخیز» یاد می‌کردند.

خود شاه نیز پس از سقوط از سلطنت اعتراف کرد که تاسیس «حزب رستاخیز» از اشتباهات بزرگ دوران حکومتش بوده است. مظفر شاهی، حزب رستاخیز؛ اشتباه بزرگ، ۲ جلد، چاپ دوم، تهران، موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۸۶.

نخست وزیر حسنعلی منصور (۱۷ اسفند ۱۳۴۲)

جدی‌رو به‌رو ساخت، دستگیری و تبعید امام خمینی به ترکیه در ۱۳ آبان ۱۳۴۳ منصور را نزد مخالفان سیاسی - مذهبی حکومت منفورتر از پیش ساخت؛ زیرا او را آلت تحقق مقاصد و سیاست‌های استعماری آمریکا در ایران می‌دیدند.

فقط ۷۸ روز پس از تبعید امام در اول بهمن ۱۳۴۳ حسنعلی منصور (عمدتاً به دلیل تبعید امام خمینی از کشور) از سوی شاخه نظامی هیات‌های مؤتلفه اسلامی به قتل رسید. چند روز بعد شاه، امیرعباس هویدا، این عامل تشکیلات بهائیت و یار دیرین منصور را در مقام نخست‌وزیری نشانده چراکه آمریکاییان خواهان به قدرت رساندن بهائیان در ایران بودند.

مظفر شاهی، سه حزب (مردم، ملیون، ایران نوین: ۱۳۳۶ - ۱۳۵۳)، چاپ اول، تهران، موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۸۷، صص ۴۵۷-۵۵۱

منصور و هم مسلکان سیاسی و تشکیلاتی او در حزب ایران نوین، تنها گروهی محسوب می‌شدند که آمریکاییان امیدوار بودند با اشغال مسوولیت‌های اجرایی بتوانند برنامه‌های اصلاحی آنان (موسوم به انقلاب! سفید) را به اجرا در آورند.

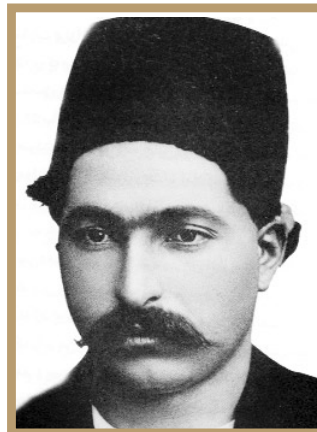
این گروه تازه به دوران رسیده از این که خود را وابسته و وامدار آمریکاییان بدانند هیچ‌گونه ابایی نداشتند و شخص حسنعلی منصور گاه به طور غیر مستقیم این موضوع را به شاه هم گوشزد می‌کرد تا نشان دهد نخست‌وزیر شدن خود را قبل از او، مدیون حامیان آمریکایی خود می‌داند. البته منصور به زودی اعتماد کامل شاه را نسبت به خود جلب نمود.

از ننگین‌ترین اقدامات وی، به تصویب رسانیدن لایحه موسوم به کاپیتولاسیون بود که با مخالفت قاطعانه آیت‌الله امام خمینی مواجه شد و بار دیگر مجموع حاکمیت را با بحرانی



حسنعلی منصور در ۱۷ اسفند ۱۳۴۲ به جای اسدالله علم به نخست‌وزیری منصوب شد. وی مورد اعتماد و حمایت آمریکاییان بود و قبلاً با هدایت آنان کانون مترقی را تاسیس کرد و سپس به عنوان نماینده مردم تهران به مجلس ۲۱ شورا تحمیل شد و در ۲۴ آذر ۱۳۴۲ هم دبیر کل حزب جدیدالتاسیس «ایران نوین» گردید.

قتل اسماعیل خان قشقایی



مستوفی‌الممالک خشم نایافتنی خود از اسماعیل خان را فرو خورده و به تأخیر می‌انداخت، با مرگ مستوفی بلافاصله او و پسرش را دستگیر کرد و ناگهان در آخرین روز سال ۱۳۱۱ هم اعلام شد که اسماعیل خان قشقایی در زندان قصر درگذشته است.

با این حال تمام کسانی که از فجایع موجود در زندان‌های مخوف رضاخان آگاهی داشتند، می‌دانستند که این بار هم ماموران تبهکار رضاخان با دستور مستقیم او، خان سرشناس قشقایی را به قتل رسانده‌اند.

در طول آن دوران سیاه و خفقان‌آور، صدها تن از مخالفان حکومت با آمپول هوا و سم و... در زندان به قتل رسیدند. در برخی آمارها رقم

قتل‌های ارتكابی حکومت رضاخان از ۲۴۰۰۰ نفر فراتر رفته است.

اقبال حکیم‌یون، سازمان‌های اطلاعاتی و امنیتی ایران تا پایان دوره رضاشاه، چاپ اول، تهران، موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۸۶، صص ۱۸۱-۲۹۲

از جمله کسانی که در دوران سیاه حکومت رضاخان گرفتار خشم دیکتاتور شد و به قتل رسید، اسماعیل خان قشقایی، رئیس ایل قشقایی بود. او و فرزندش ناصرخان قشقایی که هر دو، هنگام دستگیری نماینده مجلس بودند، به اتهام همراهی با شورش عشایر قشقایی به دستور رضاخان، سلب مصونیت پارلمانی شدند و از ۸ شهریور ۱۳۱۱ بازداشت و تحت تعقیب قضایی قرار گرفتند.

البته آگاهان به امور می‌دانستند که رضاخان عمدتاً به هدف از میان برداشتن قدرت و جایگاه عشایر قشقایی و ضبط اموال و دارایی‌های منقول و غیرمنقول آنان به این گونه اقدامات سخیف و ستمکارانه متوسل می‌شود.

برخی بر این باور بودند که دشمنی اسماعیل خان قشقایی با انگلیسیان موجب دستگیری و قتل او توسط رضاخان را فراهم آورده است، با این حال رضاخان که از همان اوایل سلطنت قصد کرده بود اقتدار ایل قشقایی را از میان بردارد و گویا با شفاعت میرزا حسن خان



خبر نفتی در کتاب مقدس!

نخستین گزارشی که امتیازگر نفتی را از فوران نفت در میدان نفتی مسجد سلیمان در نهایت ناباوری مطلع ساخت به آرنولد ویلسن اختصاص داشت که در نقش افسر گارد سایت حفاری، رینولدز، سرپرست گروه حفار را در خاک جنوب همراهی می کرد.

این خبر غیرعقلی در زمانی در اختیار دارسی، صاحب امتیاز نفت، قرار گرفت که وی در یک مهمانی شام به سر می برد. گزارش با استفاده از عبارت کتاب مقدس تنظیم شده بود. متن آن که مضمون و اصل خبر را از فهم افراد عادی پنهان می داشت، چنین بود:

«به جمله سوم آیه ۱۵ مزمور ۱۰۴ کتاب مقدس مراجعه کنید!».

گزارش اگر چه به رمز بود اما با مراجعه به متن کتاب مقدس براساس نشانی داده شده همه چیز به خوبی مفهوم بود. عبارت آن آیه چنین بود:

«باشد که او از دل زمین نفت بیرون آورد تا شادمان گردد».

به این وسیله خبر نفتی با استفاده از آیه ای از کتاب مقدس در سینه امتیازگر نفتی ساعتی مخفی باقی ماند!

دانیل یرگین، نفت، پول، قدرت، مترجم دکتر منوچهر غیبی ارطه ای، ۱۳۸۱

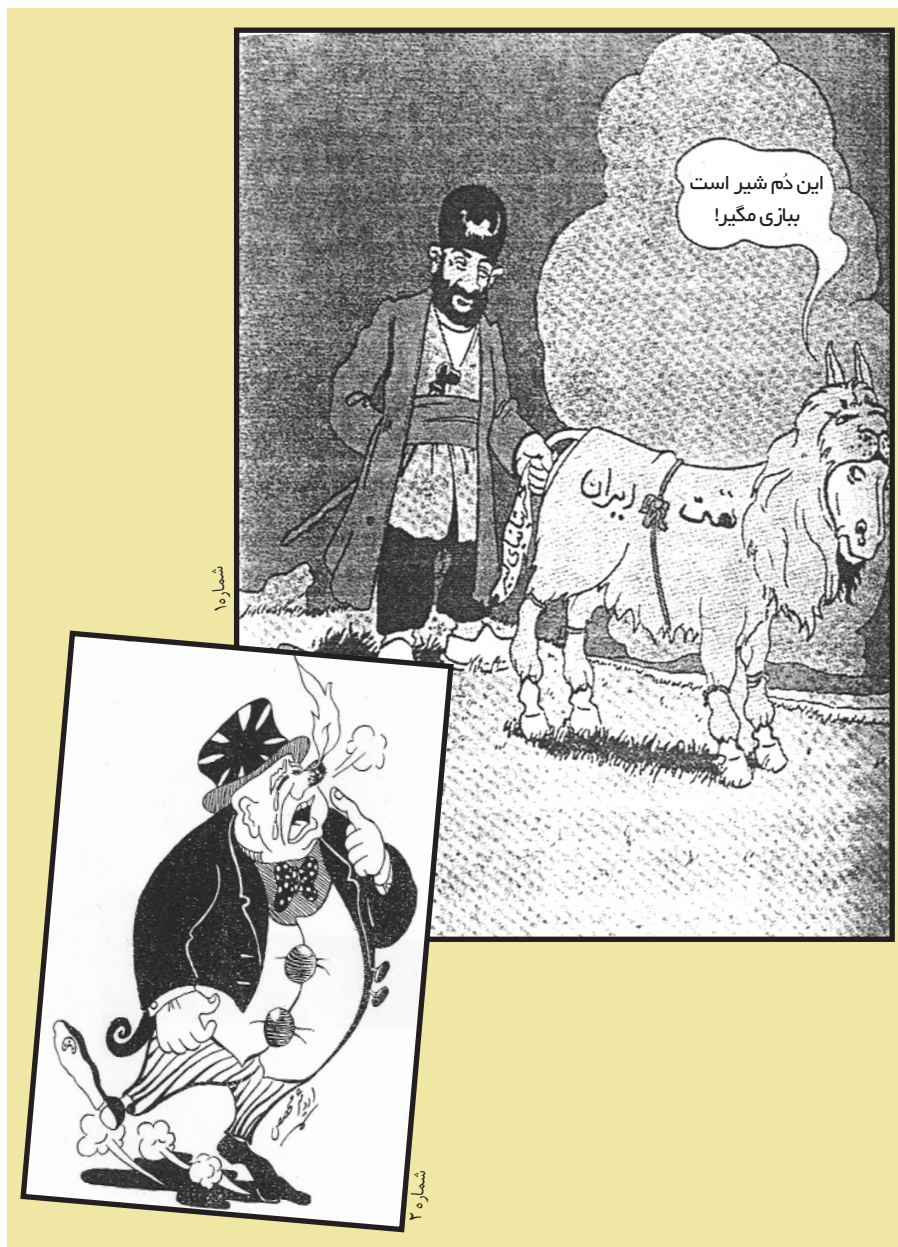
در این شماره دو طرح را که به نهضت ملی ساختن نفت ایران مربوط می شود برگزیده و تقدیم می کنیم. کاریکاتور اول که از «توفیق» (پنجشنبه ۲۳ فروردین ۱۳۳۰) برگرفته ایم، انگلیس را به شکل الاغی نشان می دهد که خود را در پوست شیر پنهان کرده و به ملت ایران که برای احقاق حقوق مسلم خویش قیام کرده، هشدار می دهد که: «این دم شیر است، به بازی مگیر».

طرح دوم نیز متعلق به آقای اردشیر محض است که از نشریه «باختر امروز» گرفته شده و میزان ناراحتی هیات حاکمه انگلستان را از نهضت ملی ایران می نمایاند؛ به ویژه آنجا که از دماغ سوخته استعمار پیر، آتش و دود زبانه می کشد. در پایین طرح این جمله به چشم می خورد: «نهضت ملی ایران، دماغ هیات حاکمه انگلیس را به خاطر قطع در آمد نفت ایران، شدیداً سوزانید.»

اولی، اولی، اولی!

یکی از روزنامه نگاران ایرانی در آستانه ملی شدن نفت از «مستر بوین» وزیر خارجه وقت انگلیس، در گفتگویی می پرسد: «شما از جان ما چه می خواهید؟ چرا نمی گذارید مردم این کشور روی آسایش ببینند؟ چرا این باندهای فاسد و سیاه کار را تقویت می کنید؟ چرا نمی گذارید یک حکومت ملی و علاقه مند و دلسوز به حال ملت ایران تشکیل گردد و چرا هر روز شکاف بین حکومت ها و ملت را زیادتر می کنید، چرا و چرا و چرا... از جان ما چه می خواهید؟!». مستر بوین، رهبر حزب کارگر و وزیر خارجه انگلستان در جواب با خون سردی و آرامش تمام می گوید: اوایل، اوایل، اوایل!! (نفت، نفت، نفت!!)

ابوالفضل لسانی، طلای سیاه یا بلای ایران، مقدمه، امیرکبیر، تهران، ۱۳۵۷.



دم روباه!

آمریکا جهت میانجیگری در موضوع اختلافات فی مابین ایران و شرکت سابق نفت پس از ملی شدن نفت، نماینده ویژه خود «اورل هریمن» را به تهران گسیل داشت.

نماینده ویژه آمریکا، طی گفتگویی به مصدق گفت: اگر قرار است به نحو معقولی درباره اختلافات شما با شرکت گفتگو کنیم باید در باب پاره ای اصول به توافق برسیم.

مصدق نگاهی به هریمن انداخت و پرسید: مثلاً چه اصولی؟

هریمن پاسخ داد: مثل این اصل که هیچ چیز نمی تواند از مجموع اجزای تشکیل دهنده خود بزرگ تر باشد. مصدق خیره به هریمن نگریست و به فرانسه پاسخ داد: این اصل نادرست است!

هریمن با این که فرانسه نمی دانست خیال کرد مقصود وی را دریافته است؛ به همین دلیل از سر ناباوری پرسید: منظور شما از نادرست چیست؟

مصدق گفت: روباه را در نظر بگیرید. دم او غالباً از خودش درازتر است! این پاسخ دندان شکن، مصدق بالش را روی سر خود گذاشت و غلت زنان در روی تخت شلیک خنده را سر داد.

دانیل یرگین، نفت، پول، قدرت، مترجم دکتر منوچهر غیبی ارطه ای، ۶۲۶/۱۲

ویژه نامه تاریخ معاصر

با همکاری موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران
info@iichs.org

منبع عکس ها: موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، آرشیو موسسه اطلاعات نظرات، پیشنهادها، خاطرات و عکس های تاریخی خود را به آدرس تهران - بلوار میرداماد - روزنامه جام جم یا نشانی های اینترنتی زیرارسال کنید:
ayam@jamejamonline.ir

شماره آینده ایام در تاریخ ۸۸/۲/۱۰
(دومین پنجشنبه اردیبهشت ماه) منتشر می شود.

تاریخچه مشعشع! قرار دادهای نفتی

فرهاد رستمی

اگر تاریخ را خوانده باشید (که حتما خوانده اید) دریافته اید که قراردادهای نفتی همواره در زمان حکومت نظامی منعقد شده بود. قرارداد ۱۹۳۳ در زمان حکومت ۲۰ ساله رضاخانی شکل گرفت. هنگام مذاکره درباره قرارداد، حکومت نظامی برقرار بود و در تهران موش با عصا راه می رفت. همچنین در زمان مذاکره با کنسرسیوم (قرارداد ۱۹۳۳ [= ۱۳۱۲]) نیز حکومت نظامی برقرار بود و قس علیهداباز اگر تاریخ را خوانده باشید می دانید که در پروسه تکامل «تاریخ اقتصاد سیاسی و سیاست اقتصادی» (به زبان خودمانی، اندر باب مایه تیله ای که از نفت عایدمان شد) همواره سیر صعودی داشته ایم یعنی آب سر بالا می رفته و قراردادهایمان یکی از دیگری قشنگ تر بوده.

قرارداد ۱۹۲۰ / ۱۹۰۱ را ببینید «وجاهت قانونی» نداشت یعنی رو هوا بود. در سال ۱۹۳۳ بعد از شلتاق کردن رضاشاه و انداختن قرارداد در آتش بخاری، یک دفعه فهمید که گرگ دست انگلیس داده، در نتیجه برای جبران مافات قراردادی را منعقد کرد که از آن پس هیچ شاهی قراردادی را آتش نزنند.

روزی که سپهبد حاجعلی رزم آرا نخست وزیر را ترور کردند در جیبش قرارداد ۵۰ - ۵۰ بود و اگر ترور نمی شد چه بسا قرارداد منعقد می گشت. ۵۰ - ۵۰ هم که می دانید یعنی چه یعنی نصف لی و نصف لک.

چند سال بعد قرارداد کنسرسیوم ۱۹۵۴ / ۱۳۳۳ منعقد شد که من حیث المجموع خرج در رفته و به زبان دو دو تا چهار تا پر پرش ۳۰ - ۷۰ بود.

علی امینی وزیر دارایی با مرام وقت به تاسی از پدرزن خود، حسن وثوق مبلغ ۲ میلیون دلار رشوه گرفت، اما به فضل الله زاهدی ۵ میلیون دلار به انضمام ویلای گل سرخ در سوئیس گرفت و شخص شاه ۱۰ میلیون دلار. فضل الله زاهدی اندر فواید قرارداد اظهار داشت: «با این قرارداد، کلاه سر انگلیسی ها و آمریکایی ها رفته». می گویند پس از این سخنان، چرچیل در برابر این سیاستمدار هفت خط، لنگ انداخت.

پیش از آن که زمان قرارداد ۱۹۵۴ / ۱۳۳۳ منقضی شود در سال ۱۳۵۲ / ۱۹۷۳ در سن موریتس قرارداد دیگری با کنسرسیوم منعقد شد. درخصوص این قرارداد فقط ماده ۳۱ را می گوئیم: «کلیه دعاوی ایران نسبت به شرکت های نفتی و کنسرسیوم ملغی شد» و ماده ۴ را:

«شرکت ملی نفت ایران اجازه ندارد بدون موافقت کنسرسیوم از ظرفیت اضافی پالایشگاه استفاده کند» و بقیه را هم خودتان بروید بخوانید.

پانوشته: ۱. مسعود بهنود، دولت های ایران از سیدضیاء تا بختیار، تهران، جاویدان، ۱۳۶۶، ص ۴۰۵.

سایت «ایام ۲۹»

نویسندگان ایام ۲۹ (ویژه بهائیت)، پرونده های حرف چینی شده و PDF مطالب آن شماره را در این پایگاه قرار داده و به شبهات وارد پاسخ می دهند:

www.ayam29.com